

سُلی شاهوار^۱، گاد گیلبار^۲ و بوریس موروزوف^۳:
بهائیان ایران، جنوب خزر و قفقاز

سید مقداد نبوی رضوی^۴

فصلنامه نقد کتاب

ایران و اسلام

سال اول، شماره ۱ و ۲
بهار و تابستان ۱۳۹۳

۱۸۹



*The Baha'is of Iran, Transcaspia
and the Caucasus.* Edited by: Soli
Shahvar, Gad G. Gilbar and Boris
Morozov. London: I.B. Tauris
2011. 2 vols., 576pp.
ISBN: 978-1-84885-473-4

درآمد

تاریخ ایران در قرن‌های ۱۳ و ۱۴ هـ / ۱۹ و ۲۰ م با جنبش بابیان و سپس دو گروه بابیان (ازلیان) و بهائیان گره خورده است، به طوری که بدون توجه به تکاپوهای فکری و سیاسی ایشان به تحلیلی کامل از این دوره نمی‌توان رسید. تکاپوهای گسترده بابیان در زمان دعوت شش‌ساله سید علی محمد باب (۱۲۶۰ - ۱۲۶۶ هـ)، سوء قصد نافرجام ایشان به ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۸ هـ)، سنت نهم زیستی و

۱. مدرّس گروه تاریخ خاورمیانه در دانشگاه حیفا.

۲. استاد تاریخ اقتصادی خاورمیانه در دانشگاه حیفا.

۳. پژوهشگر تاریخ روسیه در مرکز پژوهش‌های روسیه و اروپای شرقی در دانشگاه تل آویو.

۴. کارشناس ارشد تاریخ اسلام، دانشگاه شهید بهشتی.

کتمان عقیده ازلیان، همکاری ایشان با فعالانی چون میرزا ملکم‌خان ارمنی، سید جمال‌الدین افغانی (اسدآبادی) و حتی شاهزاده مسعودمیرزا ظل‌السلطان برضد سلطنت ناصرالدین‌شاه و سرانجام نقش‌آفرینی اصلی در کشتن آن پادشاه، دخالت اساسی آنان در تکوین و پیشبرد جنبش مشروطیت ایران، فعالیت‌های تبلیغی جدی بهائیان در عصر قاجار و به‌ویژه عصر پهلوی دوم، و ... رویدادهایی مهم و اثرگذارند که باید با روشی علمی و بی‌طرفانه به تحلیل آن‌ها پرداخت.^۱

نگاه به جنبش بابیان و نتایج آن از دو رویکرد قابل انجام است. نخست، تحلیل اعتقادی است که از منظر ادیان گوناگون - که در رویارویی با دعوت سید علی‌محمد باب و میرزا حسینعلی بهاء‌الله قرار گرفتند - به شکل‌های مختلف عرضه شده، و گاه با پاسخ‌های معتقدان آن دو نیز مواجه شده است.^۲ در این مسیر کارهای زیادی - به‌ویژه از سوی عالمان شیعی‌مذهب - انجام شده که دارای قوت و ضعف‌های مخصوص به خود بوده است. این پژوهش در این حوزه به آثار شیخ احمد مجتهد شاهرودی (۱۲۸۲ - ۱۳۵۰ هـ) به عنوان نگاهی عالمانه به تعالیم باب و بهاء‌الله - از منظر شیعی - می‌نگرد. این امر از آن روست که او - که در زمان خود در میان عالمان تراز اول شیعه جای داشت و در خراسان از نفوذ بسیار بالایی برخوردار بود - هم با قوت استدلال به میان آمده، و هم با داعیان بهائی که به شاهرود تردد داشتند، بیشتر با مدارا برخورد می‌کرده و با ایشان به بحث و گفتگوهای فراوان می‌پرداخته است. یکی از آثار مهم او که الحق‌المبین نام دارد و به‌تازگی از سوی انتشارات امیرکبیر به‌شکلی تحقیقی تجدید چاپ شده،^۳ نشان‌گر وسعت اطلاع او از زوایای گوناگون تعالیم باب و بهاء‌الله و نیز سنجش علمی آن‌ها با مبانی مذهب شیعه است.^۴

۱. نگارنده در جایی دیگر دربارهٔ برخی از این حوزه‌های مطالعاتی سخن گفته است، نک:

سیدمقداد نبوی رضوی، تاریخ مکتوم، مقدمه‌ای تاریخی.

۲. به عنوان نمونه، به این کتاب می‌توان اشاره کرد که از منظر مسیحی به نقد آموزه‌های بهاء‌الله و عباس افندی (عبدالبهاء) پرداخته است:

Samuel Graham Wilson, *Bahatism and its Claims (A Study of the Religion Promulgated by Baha Ullah and Abdul Baha)*.

۳. لازم به ذکر است که در این تجدید چاپ نام کتاب به اشتباه حق‌المبین آمده است. سه رسالهٔ دیگر او در این موضوع نیز سال‌ها پیش با عنوان راهنمای دین تجدید چاپ شده است.

۴. نگارنده امیدوار است در آینده به بررسی زندگانی شیخ احمد مجتهد شاهرودی و برخی از دیدگاه‌های کلامی - اعتقادی او بپردازد.

فصلنامہ نقد کتاب

ایران و اسلام

سال اول، شماره ۱ و ۲
بهار و تابستان ۱۳۹۳

۱۹۱



تصویر ۱

حاج میرزا محمدتقی افغان و ژنرال سوبوتیچ (حاکم نظامی ترکستان)
در حال گذاشتن سنگ بنای مشرق الاذکار عشق آباد

دومین رویکرد، رویکرد تاریخی است و باید گفت که برخلاف بخش نخست، کارهای جدی و عمیق کمی را در آن می‌توان سراغ گرفت. یکی از عوامل ضعف در بررسی درست جنبش بابیان و نتایج آن در تاریخ ایران عدم دسترسی به آثار و اسناد درجه اول و یا بهره‌گیری کم از آنهاست. طبیعی است که یک تاریخ‌نگار برای تحلیل دقیق حوزه تاریخی مورد نظر خویش هرچه به اسناد بیشتری دست یابد و هرچه به تحلیل و تبیین بهتر آن‌ها بپردازد، نمایی درست‌تر را عرضه خواهد کرد. اکنون که به‌مدد سندپژوهان و فهرست‌نگاران، و نیز با یاری مسئولان کتابخانه‌های دارای آرشیوهای اسنادی غنی، به تدریج این کمبود در حال رنگ‌باختن است، راه برای بررسی علمی تاریخ جنبش بابیان و نتایج آن در تاریخ ایران روی به همواری گذاشته، و این بر محققان است تا با بهره‌گیری از آن مواد با روشی علمی به آن بخش مهم از تاریخ ایران بپردازند.

جدیدترین اثری که برپایه اسناد تاکنون منتشر نشده در روسیه درباره بهائیان به چاپ رسیده، کتاب *The Baha'is of Iran, Transcaspia and the Caucasus* (بهائیان ایران، جنوب خزر و قفقاز، من بعد: بهائیان ایران...) است که انتشارات معروف I. B. TAURIS در لندن، در سال ۲۰۱۱م آن را در دو جلد منتشر کرده است. این اثر به کوشش آقایان دکتر سُلّی شاهوار (عضو هیأت علمی بخش تاریخ خاورمیانه دانشگاه حیفا، و مدیر مرکز مطالعات ایران و خلیج فارس ازری^۱ در آن دانشگاه)، دکتر بوریس موروزوف (محقق تاریخ روسیه در مرکز مطالعات روسیه و اروپای شرقی کیومینگز در دانشگاه تل‌آویو)^۲ و پروفیسور گاد گیلبار (استاد تاریخ اقتصادی خاورمیانه در دانشگاه حیفا) تهیه شده است. ما در این جا ابتدا مختصری درباره روابط امپراتوری روسیه تزاری و بابیان و بهائیان می‌آوریم و سپس این کتاب را به تفصیل معرفی خواهیم کرد.

امپراتوری روسیه تزاری و آیین بهائی

امپراتوری روسیه تزاری - به عنوان همسایه شمالی ایران در عصر قاجار - همیشه عاملی تأثیرگذار در آن دوره شناخته شده است. در تاریخ بابیان و بهائیان نیز ردّپاهای مهمی از سیاست آن کشور را می‌توان یافت که مهم‌ترین آن‌ها - که به

1. Ezri Centre for Iran and Persian Gulf Studies at the University of Haifa.
2. Cummings Centre for Russian and East European Studies at Tel Aviv University.

اثبات رسیده و یقینی است. حمایت شاهزاده دیمتری ایوانوویچ دالگورگوف^۱ (سفیر روسیه در تهران) از میرزا حسینعلی نوری محبوس در زندان تهران (آن زمان مشهور به «بهاء» و بعدها «بهاءالله») و حفاظتش در مسیر خروج از ایران است.^۲ بهاءالله بعدها در یکی از آثار خود در دعوت تزار الکساندر دوم به آیین بهائی به این نکته اشاره کرد: «یا ملک الروس!... قد نصرنی أحد سفرائک إذ كنت فی سجن الطاء تحت السلاسل و الأغلال. بذلك كتب الله لك مقاماً لم يحط به علم أحد إلا هو. ایاک أن تبدل هذا المقام العظیم!» (ای پادشاه روس! یکی از سفیران تو مرا هنگامی که در زندان طهران زیر غل و زنجیر بودم، نجات داد. بدان جهت است که خداوند برای تو مقامی - که علم هیچکس جز او به آن احاطه ندارد - نوشته است. بر تو باد که آن مقام بزرگ را تغییر ندهی!).^۳

نویسندگان و داعیان بهائی نیز به این یاری‌رسانی اشاره کرده‌اند. به عنوان نمونه، میرزا ابوالفضل گلپایگانی در رساله‌ای که برای الکساندر تومانسکی (شرق‌شناس روسی) - که در ادامه شناسانده می‌شود - نوشته، بر آن است که در زمان زندانی‌بودن بهاءالله به اتهام شرکت در سوء قصد گروهی از بابیان به ناصرالدین‌شاه، «چون عرض مقدسش از تهمت موافقت با مقصرین منزه بود، [در] انجام به سعی قنسول کبیر دولت بهیئۀ روسیه - زاده‌ها الله نوراً و بهاء - استخلاص، و به حکم حضرت سلطان با مأموری چند عزیمت عراق عرب فرمود». ^۴ وی همچنین، نوشته که در مسیر حرکت بهاءالله از تهران به عراق عثمانی، «چون بهاءالله با سواران دولتی ایران عازم بغداد شد، سفیر روس نیز از گماشتگان خود کسی را همراه نمود تا در راه بهاءالله را محافظت نمایند که مبادا مأمورین ایران در اثنای

فصلنامه نقد کتاب

ایران و اسلام

سال اول، شماره ۱ و ۲
بهار و تابستان ۱۳۹۳



1. Prince Dimitry Ivanovich Dolgrugov.

۲. در نگاه این پژوهش آن‌چه با عنوان خاطرات کینیز دالگورگی شهرت یافته و به نقش او به عنوان جاسوس روسیه در عتبات در ظاهر ساختگی شیخ عیسی لنگرانی، و نیز یافتن سید علی‌محمد شیرازی (باب) از سوی او و حرکت‌دادنش به سوی دعاوی جدید مربوط می‌شود، اثبات شده نیست؛ هر چند هنوز جای بررسی این مسأله وجود دارد. برای آگاهی از نگاهی اثباتی و مهم به این خاطرات، نک: علی ابوالحسنی (منذر)، اظهارات و خاطرات آیت‌الله حاج شیخ حسین لنگرانی دربارهٔ بابی‌گری و بهائی‌گری، ص ۹۱-۹۷، ذیل عنوان «خاطرات کینیز دالگورگی را چه کسی در ایران منتشر کرد؟».

۳. میرزا حسینعلی بهاءالله، لوح پادشاه روس، ص ۱۲۱ و ۱۲۲.

۴. میرزا ابوالفضل گلپایگانی، رسالهٔ اسکندریه، ص ۶۳.

طریق قصد حیات وی کنند و غیبهٔ او را مقتول سازند»^۱ سید مهدی دهجی نیز - که در زمان بهاء‌الله از بزرگ‌ترین داعیان بهائی بود و از او لقب «اسم‌الله‌المهدی» داشت - نوشته: «وزیر مختار روس که از پرنس‌های روس بود... ایستادگی نمود و به ثبوت رسانید که تیرزدن به شاه دخیلی به بهاء‌الله نداشته، و ایستادگی نموده تا ایشان از حبس بیرون آمدند و با سواری از دولت ایران و سواری از سفارت روس به سمت عربستان تشریف بردند»^۲.

دیگر داعی بهائی، میرزا اسدالله فاضل مازندرانی، در توصیف نوشته‌ای از آثار بهاء‌الله در بزرگداشت دولت روسیه نوشته: «این لوح امنع اقدس... مُدَلّ است بر عنایت و مرحمت به دولت ابدمدت بهیئهٔ روسیه - آیده‌الله تعالی -... که در قرون و اعصار ذکر خیرش در این لوح مبارک باقی است و در سایر الواح دیگر هم مذکور است». سپس متن لوح را آورده است: «... یا أهل البهائه! قد کان نیر العدل مستوراً محجوباً تحت غمام الظلم و لكن الله أید حاضرة الدولة البهیهة الروسية علی إشراقه و ظهوره و نجاته من حجاب غلیظ و سحاب عظیم. نسئل الله تبارک و تعالی أن یؤید أولیائه و أمنائه الذین بهم نصبت رایة النصر...»^۳ (ای اهل بهاء! همانا نیر عدل [بهاء‌الله] پشت ابرهای ظلم پنهان بود، اما خداوند دولت بهیئهٔ روسیه را بر نورافشانی و ظهور و نجات او از حجاب غلیظ و سحاب عظیم یاری کرد. از خداوند تبارک و تعالی - می‌خواهیم که اولیاء و امنای آن دولت را - که به ایشان رأیت نصر و پیروزی به‌پا شد - تأیید کند).

در نگاه بهائیان، دولت روسیه «نظر عناد دینی»^۴ و مخالفتی با این امر نداشت، و این امر لطیف در آن محیط خشن مانند آب حیات در ظلمات دیده می‌شد و روزه روز جان‌ها را زندگی می‌داد»^۵. در این میان، مهاجرت گروهی از بهائیان ایران به روسیه از اهمیت برخوردار است. شهر عشق‌آباد (پایتخت کنونی جمهوری

۱. میرزا ابوالفضل گلپایگانی، رساله در بیان تاریخ امر مبارک و اصول و احکام و فلسفهٔ ظهور بدیع، ص ۱۱۴. وی در این رساله - که آن‌را در زمان سفر تبلیغی به ایالات متحده نوشته - نسبت به فرستادن گماشتگان روس به همراهی بهاء‌الله تردید کرده است، اما در رساله‌ای دیگر که پیش از آن (در زمان قتل ناصرالدین‌شاه قاجار) نوشته، آن همراهی را بدون تردید آورده است. نک: میرزا ابوالفضل گلپایگانی، الباب و البیة، ص ۳۰۰.

۲. سید مهدی دهجی، رساله، ص ۶۴.

۳. اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۵، ص ۳۹۴-۳۹۵.

۴. اصل: دین.

۵. اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۸، بخش دوم، ص ۱۰۵۲.

ترکمنستان) اصلی‌ترین شهری بود که مورد توجه بهائیان مهاجر قرار گرفت. همان‌گونه که در کتاب بهائیان ایران،... نیز اشاره شده، آن زمان شهر عشق‌آباد در ابتدای روند گسترش بود و از این رو، گروهی از بهائیان بر آن بودند که به آن جا بروند.^۱

مهاجرت بهائیان به آن شهر از سال ۱۳۰۰ هـ آغاز شد.^۲ تا آن جا که این پژوهش آگاه است، در متون بهائی به مهاجرت بهائینی از شهرهای سبزواری، تربت، سمرقند، مشهد، کرمان، رفسنجان، اصفهان و رشت به عشق‌آباد سخن گفته شده است که برخی از آن‌ها به سبب شرایط سخت زندگانی و فشار محیط صورت می‌گرفت.^۳ بهاء‌الله آن شهر را «مدینه العشق» نامید،^۴ و یکی از بهائیان پیشکسوت نیز در نوشته‌ای آن جا را «مدینه البهاء» یاد کرده است^۵ که بیانگر جایگاه مهم آن در جامعه بهائیان آن روزگار است.

در سال ۱۳۱۹ هـ جمعیت بهائیان عشق‌آباد به بیش از هزار نفر رسید^۶ و سرانجام، نخستین معبد بهائی - که «مشرق الاذکار» نام دارد - به سال ۱۳۳۵ هـ در آن شهر ساخته شد.^۷ روایت بهائیان آن است که حاج میرزا محمدتقی افغان (پسر دایی باب و وکیل‌الدوله تجاری روسیه در یزد) - که از سوی عباس افندی (عبدالبهاء) به ساختن مشرق الاذکار مأمور بود - برای بنای آن از امپراتور روسیه اجازه خواست و با موافقت تام و تمام او و خوشحالی‌اش از این‌که «اول عبادتخانه بهائیان در مملکت روسیه تأسیس شد و مرتفع گشت» روبه رو شد. تزار حتی به حاکم ماوراءالنهر دستور داد تا نخستین سنگ بنای مشرق الاذکار را به نیابت او بر زمین بگذارد. نقشه آن ساختمان را عبدالبهاء کشید و مهندسی روسی - که مستخدم دولت آن کشور بود - آن را به اجرا درآورد.^۸ تصویر حاج میرزا محمدتقی

۱. همان، ج ۶، ص ۱۴۹.

۲. اسدالله فاضل مازندرانی، اسرار الآثار خصوصی، ج ۴، ص ۳۳۸.

۳. اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۶، ص ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۴۹، و ۱۷۰؛ ج ۸، بخش دوم، ص ۷۳۳-۷۳۵، ۷۶۷، ۷۷۰ و ۱۰۶۸.

۴. اسدالله فاضل مازندرانی، اسرار الآثار خصوصی، ج ۴، ص ۳۳۸.

۵. میرزا حیدرعلی اصفهانی، بهجة الصدور، ص ۴۳۸.

۶. اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۷، ص ۱۵۴.

۷. همان، ص ۱۵۵.

۸. میرزا حیدرعلی اصفهانی، بهجة الصدور، ص ۴۷۱.

افنان و ژنرال سوبوتیچ (حاکم نظام ترکستان)^۱ برای گذاشتن سنگ بنای مشرق الاذکار عشق‌آباد بر روی جلد نخست کتاب بهائیان ایران،... نقش بسته شده و در این نوشته نیز آورده شده است (نک: تصویر ۱).

نگاه مثبت روس‌ها به بهائیان تا آن‌جا بود که برخی بزرگان ایشان را به فکر انداخت تا به شکایت از اوضاع خود در ایران به آن حکومت روی آورند. ما از سه مورد از آن تصمیم‌ها که از سوی بزرگان بهائیان در زمان حیات بهاء‌الله صورت گرفت آگاهییم. آقا جمال‌الدین بروجردی - که از سوی بهاء‌الله لقب «اسم‌الله الجمال» داشت و سرانجام برترین داعی بهائی در زمان حیات او به‌شمار می‌رفت^۲ - زمانی خواست همراه با جمعی از بهائیان به روسیه برود و از ناصرالدین‌شاه شکایت کند. این خواسته او با مخالفت بهاء‌الله مواجه شد.^۳ سید احمد افنان (از خویشان باب) نیز بر آن بود جمعیتی از بهائیان را برای مسافرت به روسیه و «شکایت از ظلم ایران» تهیه ببینند. او در این کار جدیت فراوان داشت اما با نهی صریح بهاء‌الله روبه‌رو شد.^۴ برخی از بهائیان یزد نیز به آن نتیجه رسیده بودند که شیخ محمد فاضل قائینی (از داعیان معروف بهائی و ملقب از سوی بهاء‌الله به «نبیل اکبر») و حاج ابوالحسن امین اردکانی (مسئول جمع‌آوری وجوه دینی بهائیان و رساندن آن به عکا) از قدرت‌های حکومتی و دینی ایران به «دولت روس و انگلیس... تظلم کنند و مأمنی» بخواهند. ایشان نیز با مخالفت بهاء‌الله مواجه شدند.^۵

فصلنامه نقدکتاب

ایران و اسلام

سال اول، شماره ۱ و ۲
بهار و تابستان ۱۳۹۳



1. General D. I. Subotich, Military Governor of Turkestan.

۲. اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۶، ص ۳۱۱؛ فضل‌الله صبحی مهتدی، کتاب صبحی، ص ۲۸.

۳. اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۶، ص ۳۰۸.

۴. میرزا حیدرعلی اصفهانی، بهجة الصدور، ص ۲۲۹ و ۲۳۰.

۵. اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۶، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.

فصلنامہ نقد کتاب

ایران و اسلام

سال اول، شماره ۱ و ۲
بهار و تابستان ۱۳۹۳

۱۹۷



تصویر ۲: نخستین مشرق الاذکار بہائیان (عشق آباد)

همان‌گونه که در کتاب بهائیان ایران،... آمده، امپراتوری روسیه به سبب سیاسی و استراتژیک از همان ابتدا به جنبش بابیان و سپس آیین بهائی توجه یافت. برخی شرق‌شناسان روس نیز در این زمینه به مطالعات عمیق پرداختند. عبدالیهاء در یکی از آثار خود این نگاه مطالعاتی روس‌ها را سبب «نهایت حمایت» ایشان از بهائیان در خاک روسیه دانسته است:

«دولت روس چون در کشور خویش جمعی کثیر از این حزب مشاهده نمود و روز به روز در تزاید و تکاثر دید، لهذا خواست که به حقیقت مقاصد این حزب پی‌برد. جمیع نوشتجات و الواح و کتب را از اطراف جمع کرد، به قسمی که حقیقتاً انسان حیران می‌ماند که چطور این قسم توانست که جمع نماید. و محفلی از نفوس متعدده که در لغات شرقیه نهایت مهارت را دارند، تشکیل کرد و جمیع این الواح و کتب و رسائل را تحقیق و تدقیق نمودند و به حقیقت مسلک و مقاصد و نوایای این حزب و تعالیم الهیه و احکام پی‌بردند. بعد از این تحقیقات و تدقیقات، چون به حقیقت حال دولت واقف گشت، نهایت حمایت را در حق این حزب مظلوم در مملکت خود مجری داشت»^۱.

فصلنامه نقد کتاب

ایران و اسلام

سال اول، شماره ۱ و ۲
بهار و تابستان ۱۳۹۳

۱۹۸

معرفی کتاب بهائیان ایران، ...

در پیش‌گفتار این کتاب معرفی مناسبی از آن به عمل آمده که به بخش‌هایی از آن اشاره می‌شود.

به سبب دلایلی مهم و جدی، دولت روسیه تزاری، متخصصان ایران و اسلام در دانشگاه سن پترزبورگ، و حتی کلیسای ارتودوکس روسیه، به مطالعه تاریخ بابیان و بهائیان در بازه زمانی ۱۸۴۰ تا ۱۹۲۰م/ح ۱۲۵۶ تا ۱۳۳۸هـ علاقه زیادی نشان دادند. خوشبختانه، ایشان یافته‌های خود را در میان شمار زیادی از مکتوبات به جا گذاشته‌اند اما به جز موارد استثنایی، این مواد مکتوب مورد تحقیق و تفحص تاریخ‌نگاران قرار نگرفته است.

در اواسط دهه ۲۰۰۰م، زمانی که گیلبار و موروزوف اسناد بایگانی روسیه درباره دوره پایانی عصر قاجار را بررسی می‌کردند، و پس از آن‌که شاهوار پژوهش خود درباره اقلیت‌های مذهبی را آغاز کرده بود، گیلبار پیشنهاد داد به سبب آن‌که علاقه

به مطالعه تاریخ بهائیان در میان پژوهشگران تاریخ جدید خاور میانه رو به افزایش گذاشته، اسناد روسیه دربارهٔ بابیان و بهائیان ایران و مناطق روسی همجوار آن باید مورد بررسی قرار گیرد. این کتاب دو جلدی ثمرهٔ کوششی چندساله برای جمع‌آوری، ترجمه، و ویرایش آن اسناد است.

کتاب حاضر دربرگیرندهٔ نامه‌ها و گزارش‌هایی است که در پنج بایگانی جداگانه در سن پترزبورگ و مسکو یافت شده است. تنها ملاک برای آن‌که چه اسنادی باید ترجمه و چاپ شوند، میزان ارتباط آن‌ها در فهم تاریخ و باورهای جوامع بابی و بهائی در ایران، عثمانی، جنوب خزر و جنوب قفقاز در قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم میلادی بوده است. این اسناد همچنین، نگاه تازه‌ای دربارهٔ موضوعات مهم دیگری چون روابط ایران و روسیه، نگرش روسیهٔ تزاری به اقلیت‌های مذهبی و جوامع مهاجر، و نیز روابط شیعیان و بهائیان در خارج ایران به دست می‌دهد.

هرکدام از دو جلد کتاب داده‌های تاریخی متفاوتی را عرضه می‌کند. جلد نخست، نامه‌های خصوصی را که در دههٔ ۱۸۹۰م به چهرهٔ شناخته‌شدهٔ مطالعات ایرانی و عربی در روسیه و نیز استاد زبان‌های شرقی در دانشگاه سن پترزبورگ، یعنی بارون ویکتور روزن^۱، نوشته شده، ارائه می‌کند. او از معدود چهره‌های علمی روسیه و دیگر کشورهای اروپایی در پایان قرن نوزدهم میلادی بود که علاقهٔ زیادی به مطالعه دربارهٔ آیین‌های بابی و بهائی نشان داد، و کوشش برای جمع‌آوری و چاپ متون مقدس آنان و نیز به دست آوردن مواد مکتوب دربارهٔ تاریخ و شرایط جاری اجتماعی - اقتصادی ایشان در ایران و روسیه را مورد توجه قرار داد.

روزن همچون آموزگاری صادق، شاگردان خود را در شناخت این آیین‌ها تشویق می‌کرد و آنان را به گردآوری اطلاعات و فرستادن متون یافته‌شده از سوی آن‌ها، برای خود وامی‌داشت. نوشته‌های شخصی او - که در شعبهٔ سن پترزبورگ آکادمی علوم روسیه نگهداری می‌شود - نامه‌هایی از شاگردان سابقش الکساندر تومانسکی^۲، ولادیمیر ایگناتیف^۳، و ای. پی. اورلوف^۴، و همچنین همدرس سابقش، گئورگی باتیوشکوف^۵، را شامل می‌شود که تمام آن‌ها پس از گذشت دورهٔ مطالعاتی، در ارتش روسیه یا هیأت‌های سیاسی در ایران و مناطق روسی همجوار

1. Baron Victor Rozen.
3. Vladimir Ignatev.
5. Georgii Batiushkov.

2. Aleksandr Tumanskii.
4. A. P. Orlov.

آن به کار گرفته شد. نامه‌های ایشان به روزن داده‌هایی ارزشمند و جالب دربارهٔ بهائیان به دست می‌دهد. این داده‌ها را ایشان در خلال انجام مأموریت‌های خود جمع‌آوری می‌کردند.

جلد دوم کتاب اسناد رسمی روسیه در ارتباط با بابیان و بهائیان را شامل می‌شود؛ اسنادی چون مکاتبات رسمی سیاسی و اداری، و نیز گزارش‌های رسمی. بازهٔ زمانی که این مواد تاریخی را دربرمی‌گیرد از طول زمانی مربوط به جلد نخست بسیار گسترده‌تر بوده، و رویدادها و پیشرفت‌های بین سال ۱۸۴۸ تا دههٔ ۱۹۲۰م/ح سال ۱۲۶۴ تا ۱۳۳۸ه^۱ را حکایت می‌کند. این اسناد طیف وسیعی از موضوعات را پوشش می‌دهند: رویدادهای مهم در تاریخ بابیان و بهائیان ایران و جنوب دریای خزر و قفقاز جنوبی، مشخصه‌های گوناگون زندگانی اجتماعی و فرهنگی جامعهٔ بهائیان مناطق روسی و عثمانی، و نیز نگاه و سیاست روس‌ها نسبت به بهائیان ایران و روسیه.

نویسندگان، از مرکز جهانی بهائیان، بایگانی آکادمی علوم روسیه (شعبهٔ سن پترزبورگ)، و نیز یک مجموعهٔ خصوصی برای در اختیار گذاشتن تصویرهای کمیاب کتاب تشکر کرده‌اند. پس از تقدیر از برخی کتابخانه‌ها در روسیه، فلسطین اشغالی، و نیز بریتانیا، تذکر داده‌اند که این کتاب با یاری بنیاد علم اسرائیل^۲ به چاپ رسیده است.

جلد نخست این کتاب - که نامه‌های افسران و مأموران روس برای بارون ویکتور روزن را در بر دارد - این بخش‌ها را شامل است:

- نامه‌های ولادیمیر ایگناتف، ص ۸۵-۱۰۵؛
- نامه‌های الکساندر تومانسکی، ص ۱۰۵-۱۷۳؛
- نامه‌های ای. پی. اولروف، ص ۱۷۳-۱۷۹؛
- نامه‌های گئورگی باتیوشکوف، ص ۱۷۹-۱۸۷؛
- نکات سرگذشت‌نامه‌ای، ص ۱۸۷-۲۰۷؛
- اصطلاح‌نامه، ص ۲۰۷-۲۰۹؛
- پی‌نوشت‌ها، ص ۲۱۱-۲۶۳.

۱. یعنی از چهارمین سال دعوت باب تا دهه‌ای که آغازش دو سال پیش از درگذشت عبدالبهاء بوده است.

2. Israel Science Foundation.

- جلد دوم نیز که گزارش‌ها و مکاتبات رسمی مأموران روس را دربردارد و با توجه به بازه‌های زمانی مرتب شده، این مطالب را دربردارد:
- بخش نخست: ۱۸۴۸-۱۸۶۸م/ح ۱۲۶۴ هـ (سال چهارم دعوت سید علی محمد باب) تا ۱۲۸۴ هـ (زمان نزدیک به تبعید میرزا یحیی صبح ازل به قبرس و میرزا حسینعلی بهاءالله به عکا)، ص ۱ تا ۳۹؛
 - بخش دوم: ۱۸۶۹-۱۸۹۰م/ح ۱۲۸۴-۱۳۰۸ هـ، ص ۳۹-۶۳؛
 - بخش سوم: ۱۸۹۰-۱۸۹۵م/ح ۱۳۰۸-۱۳۱۳ هـ، ص ۶۳-۸۳؛
 - بخش چهارم: ۱۸۹۶-۱۹۰۱م/ح ۱۳۱۳-۱۳۱۹ هـ، ص ۸۳-۱۱۳؛
 - بخش پنجم: ۱۹۰۲-۱۹۲۸م/ح ۱۳۱۹-۱۳۴۶ هـ (شش سال پس از درگذشت عبدالبهاء)، ص ۱۱۳-۱۶۵؛
 - نکات سرگذشت‌نامه‌ای، ص ۱۶۵-۱۸۷؛
 - اصطلاح‌نامه، ص ۱۸۷-۱۹۱؛
 - پی‌نوشت‌ها، ص ۱۹۱-۲۲۳.

مقالات کوشش‌گران کتاب

- در جلد نخست کتاب، پیش از ارائه متن اسناد، سه مقاله از کوشش‌گران کتاب در شناساندن بهتر موضوع آن آورده شده است:
۱. «آیین بهائی و جوامع بهائی در ایران، جنوب خزر، و قفقاز»، از سلی شاهوار؛^۱
 ۲. «مطالعات شرق‌شناسی روسیه و آیین‌های بابی و بهائی»، نوشته بوریس موروزوف؛^۲

۳. «بهاءالله، تاجران ایرانی، و رویکرد جدید»، اثر گاد گیلبار.^۳

به سبب اهمیت این مقدمه‌ها، ما در این جا بخش‌هایی از دو مقاله نخست را می‌آوریم^۴ و هر جا نکته‌ای به نظر رسید، در پانویس یا در بخش پایانی معرفی

1. "The Baha'i Faith and its Communities in Iran, Transcaucasia and the Caucasus".

2. "Russian Orientalism and Babi/Baha'i Studies".

3. "Bahauallah, the Iranian Tujjar and the New Approach".

۴. نگارنده برای ارائه این مقاله با کمبود فرصت مواجه بود و بر همین اساس، نتوانست برای بررسی مقاله سوم زمان لازم را حاصل کند. طبیعی است که مطالعه آن مقاله برعهده علاقه‌مندان به این موضوع خواهد بود.

(برخی ملاحظات درباره کتاب) آورده می‌شود. افزودن تاریخ‌های هجری به تاریخ‌های میلادی نیز همه جا از ماست.

مقاله نخست: آیین بهائی و جامعه بهائی در ایران، جنوب خزر و قفقاز

بهاء الله و ظهور آیین بهائی (۱۸۵۳ تا ۱۸۹۲ م/ ح ۱۲۶۹ تا ۱۳۰۹ هـ)

میرزا حسینعلی نوری - که یکی از بایبان برجسته و به «بهاء الله» معروف بود^۱ - از اتهام دخالت در سوء قصد به ناصرالدین شاه [که از سوی گروهی از بایبان برای انتقام کشته شدن باب انجام شده بود] تبرئه شد، اما دستور یافت تا ایران را ترک کند. وی ده سال در بغداد، چهار ماه در استانبول، و سپس [حدود پنج سال] در ادرنه اقامت گزید. او در آن سال‌ها به دوستان نزدیک خود می‌گفت که «من یظهره الله» [موعود باب و نسخ‌کننده آیین او] است، اما در ادرنه این ادعا را عمومی کرد و مورد اعتراض نابرداری خود، میرزا یحیی ازل - که جانشین باب شناخته می‌شد - قرار گرفت. از آن جا بود که بایبان به دو گروه بهائی و ازلی تقسیم شدند، و بیشتر آنان دعوت بهاء الله را پذیرفتند. ازلیان برپایه نظر ازل، ستیزه‌جو و سیاسی‌کار شدند اما بهائیان براساس دستور بهاء الله وفاداری به حکومت را پیشه کردند. از این زمان بود که عبارت «بهائی» (اهل بهاء) در نوشته‌ها دیده می‌شود. البته باید دانست که مردم عادی و نیز خارجیانی که با بهائیان ارتباط برقرار می‌کردند، آن‌ها را «بابی» یاد کرده‌اند؛ حتی کسی مانند ادوارد براون^۲ این رویکرد هنوز هم در میان [گروه‌هایی از] مردم دیده می‌شود. بهائیان با کوه هم در یادداشتی که به حکومت آن شهر ارائه دادند، خود را بابی یاد کردند. در اسناد مجموعه حاضر نیز بهائیان با عنوان بابی یاد می‌شوند.

در سال ۱۸۶۸ م/ ۱۲۸۵ هـ بهاء الله به عکا، و ازل به قبرس تبعید شدند. بهاء الله در سال ۱۸۷۳ م مهم‌ترین کتاب خود، اقدس، را نگاشت که احکام آیین او را

فصلنامه نقد کتاب

ایران و اسلام

سال اول، شماره ۱ و ۲

بهار و تابستان ۱۳۹۳



۱. میرزا حسینعلی بهاء الله آن زمان در میان بایبان به «جناب بهاء» معروف بود، و بسیاری از نوشته‌های آن زمان خود را نیز با عدد ۱۵۲ (۲=ب، ۵=ه، ۱=الف) - که معرف واژه «بها» است - امضا می‌کرد. این امضا در پایان برخی نسخه‌های کتاب ايقان او - که آن را در همان زمان‌ها نگاشته - نیز دیده می‌شود.

2. Edward Granville Browne.

در بر دارد.^۱ وی در آن کتاب برخی احکام اسلام و نیز احکام بیان [آیین باب] را نسخ کرد، و به تشکیل «بیت العدل» و «مشرق الاذکار» (خانهٔ پرستش) دستور داد. همچنین پسر بزرگ خود، عباس، را به جانشینی برگزید.^۲

مأمور روسی، الکساندر تومانسکی، کتاب اقدس را به زبان روسی ترجمه کرد و برخی دیگر از نوشته‌های بهاء الله را در پیوست آن آورد. همان‌گونه که در جلد دوم کتاب بهائیان ایران... منعکس شده است، این کار کمک به اشتیاق مأموران روس به آیین بهائی و فهم آن توسط ایشان را در پی داشت.

برای اهمیت زیاد رواج آیین بهائی در ایران و دیگر مناطق اسلامی بود که فعالیت اقتصادی در تعالیم آن مورد توجه قرار گرفته است. بهاء الله بهره و ربای معتدل را اجازه داد و این در حالی بود که هر نوع ربا در اسلام حرام بود. این رویکرد در توجه برخی تاجران شیعه به آیین بهائی تأثیر داشت. وی همچنین، ضدیت با حکومت را از میان پیروانش برداشت و بر کارهای فرهنگی دست گذاشت. در این میان، برخی از بهائیان با مأموران دولت‌های خارجی رابطه داشتند. به عنوان نمونه، پسر دایی باب [حاج میرزا محمدتقی شیرازی (افنان)] با مسئولیت رسمی به دولت روسیه خدمت می‌کرد. در دهه‌های بعد بر شمار بهائیان افزوده شد و از اواخر دههٔ ۱۸۸۰م/ح ۱۲۹۸هـ حتی در میان کارمندان دولت قاجار نیز بهائیان وجود داشتند.^۳

فصلنامهٔ نقد کتاب

ایران و اسلام

سال اول، شمارهٔ ۱ و ۲
بهار و تابستان ۱۳۹۳



۱. سال ۱۸۷۳م برابر با حدود سال ۱۲۹۰ و ۱۲۹۱هـ است. روایت بهائیان آن است که نگارش کتاب اقدس در سال ۱۲۸۶هـ آغاز شد، و نخستین نسخهٔ آن در سال ۱۲۹۰هـ به ایران فرستاده شد. نک: اسدالله فاضل مازندرانی، اسرار الآثار خصوصی، ج ۱، ص ۱۶۱ و ۱۶۸.
۲. عباس افندی (غصن اعظم) و سپس برادرش، میرزا محمدعلی (غصن اکبر)، به ترتیب جانشینان بهاء الله در رهبری پیروانش بودند. اما بعدها به سبب اختلاف‌هایی که میان این دو رخ داد، هر یک برای خود پیروانی یافته، و دو گروه جدا را در میان بهائیان تشکیل دادند.
۳. نویسنده با اشاره به وجود اختلاف نظر دربارهٔ جمعیت بهائیان آن زمان در ایران، پس از بیان دیدگاه‌های تومانسکی، کارزف، و براون، شمار جمعیت بهائیان در تهران را حدود سه یا چهار هزار تن یاد کرده، و نوشته است که آیین بهائی بیشتر در مناطق شهری در تهران، و نیز ایالت‌های خراسان، فارس و اصفهان گسترش یافت. وی در همین بخش به شکل‌گیری نظام‌مند جامعهٔ بهائی در ایران به سبب تشکیل محافل شور و انتخابات اعضای آن رسیده، و به گسترش آیین بهائی در مناطق اطراف ایران مانند عثمانی (عراق، ترکیه، سوریه)، روسیه (قفقاز و آسیای مرکزی) و... اشاره کرده است.

عبدالبهاء و گسترش آیین بهائی (۱۸۹۲ تا ۱۹۲۱ م/ ۱۳۰۹ تا ۱۳۴۰ هـ)
آیین بهائی با درگذشت بهاء‌الله و آغاز دورهٔ سی‌سالهٔ زعامت پسر بزرگش،
عبدالبهاء^۱ گسترش بیشتری یافت. با وجود این پیشرفت و شاید به سبب آن،
احساسات ضد بهائی نیز در ایران افزایش پیدا کرد. بر همین مسیر بود که حملات
وحشتناکی در یزد و رشت و اصفهان در ۱۹۰۳ م/ ۱۳۲۱ هـ بر ضد بهائیان رخ داد.

فصلنامهٔ نقد کتاب

ایران و اسلام

سال اول، شمارهٔ ۱ و ۲
بهار و تابستان ۱۳۹۳



روسیه، ایران، و آیین‌های بابی و بهائی

اگرچه در گذشته نزدیکی نسبی ایران به روسیه دلیلی کافی و طبیعی برای آن دو
کشور در نظر داشتن به یکدیگر بود، اما این نگاه تا پیش از قرن هجدهم میلادی
گاهی بود و به تجارت بین دو کشور یا تجارت شرق و غرب محدود می‌شد. با این
حال، در قرن هجدهم میلادی تغییری مهم در این مسیر به وجود آمد. زمانی که
روسیه با امکانات تجاری و استیلابی تحت نظر پتر کبیر هدایت می‌شد، علاقهٔ
بیشتری به قفقاز و ایران ابراز کرد. با ضعیف شدن دولت صفوی، روسیه حرکت به
سوی مناطق خزری ایران را آغاز کرد، ولی با وجود تعدادی موفقیت‌های اولیه،
به‌زودی به عقب‌نشینی مجبور شد.

در پایان قرن هجدهم و آغاز قرن نوزدهم، پیشرفت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی،
اهمیت ایران را در نظام فکری استراتژیک روسیه بالا برد و آن کشور علاقه‌ای
دوباره به قفقاز یافت، آن هم با هدف تأسیس دولتی ارمنی و نیز گسترش دولت
گرچی آن‌جا. آن طرح اما به وسیلهٔ قاجارها - که به تازگی خود را فرمانروایان ایران
دانسته بودند - به هم خورد. وضعیت پیش آمده در ادامه با ورود و درگیری فرانسه و
بریتانیا در منطقه پیچیده‌تر شد. ایران به‌زودی خود را در میان قدرت‌های اروپایی
که در خاور میانه درگیر شده بودند، یافت: درگیری روسیه در قفقاز، بریتانیا در
هند، و فرانسه در مصر؛ درگیری‌ای که صورتی فرعی از جدالی بود که اکنون در خود
اروپا جریان داشت.

با حضور نظامی کوتاه‌مدت فرانسه (۱۷۹۸ - ۱۸۰۱ م) نگاه ایران به سوی روسیه و
بریتانیا بازگشت و در این میان گرفتار شد: تمام مناطق قفقازی خود را از دست

۱. عبدالبهاء در زمان درگذشت بهاء‌الله به آن لقب خوانده نمی‌شد بلکه با عنوان‌هایی چون
«غصن اعظم» یاد می‌شد. مدتی بعد که برادرش، میرزا محمد علی «غصن اکبر»، او را به
ادعای هم‌شأنی با بهاء‌الله متهم کرد و مشرکش خواند، او خود را به آن لقب نام‌بردار کرد.
امضای او نیز از آن زمان بیشتر «ع» (عبدالبهاء عباس) بود.

داد و به روسیه واگذار کرد، و با نفوذ رو به افزایش بریتانیا در غرب (عراق جنوبی)، شرق (افغانستان)، و جنوب (خلیج فارس) روبه رو شد. روسیه و بریتانیا رقابتی را آغاز کردند که به «بازی بزرگ»^۱ شناخته شد و ایران در وسط آن قرار داشت. این رقابت با پیروزی در جنگ‌ها سنجیده نمی‌شد بلکه بیشتر با نفوذ در ایران به‌طور کلی، و خاندان سلطنتی ایران به‌طور ویژه فهم می‌شد. بنا بر این، روسیه و بریتانیا به‌طور پیوسته به پیشرفت روی می‌آوردند، به جمع‌آوری اطلاعات می‌پرداختند، و یافتن متحدانی در ایران را مدّ نظر قرار می‌دادند.

در این وضعیت بود که ظهور باب و جنبش بابیان پیشرفت مهمی را به دست داد: یکی در زمینه اقتصاد اجتماعی و سیاسی، و دیگر در موضوع آثار سوء مذهبی؛ و این‌ها توجه هر دو قدرت را به خود جلب کرد. اگرچه روس‌ها تا چند سال درباره وجود بابی‌ها مطالعه‌ای انجام ندادند، اما سرانجام آن‌را در دستور کار خویش قرار دادند. اعضای گروه‌های سیاسی و کنسولی روسیه در ایران با دقت گسترش جنبش بابیان در ایران را تعقیب می‌کردند و آگاهی‌های ناب به‌دست‌آمده خویش را نگاه می‌داشتند. شاهزاده دیمتری ایوانویچ دالگوروکوف (سفیر روسیه در تهران بین سال‌های ۱۸۴۵ تا ۱۸۵۴م/ح ۱۲۶۱ تا ۱۲۷۰هـ)، آشوبی را که تعالیم باب در ایران به پا کرده بود و نیز ستمی که بر ضدّ پیروان او صورت می‌گرفت به وزارت امور خارجه گزارش داد. پس از آن‌که باب در سال ۱۸۴۷م/۱۲۶۳هـ در ماکو (شهری نزدیک به مناطق روسیه) زندانی شد، دالگوروکوف از این‌که آثار سوء بلوای بابیان به قفقاز روسیه سرایت کند، بسیار نگران شد. بر همین اساس بود که او به شاه اصرار کرد که باب را از مرزهای روسیه دور کند. یکسال بعد، دالگوروکوف از نیکلای ولادیمیریویچ خانیکوف (کنسول روسیه در تبریز) خواست هر مقدار که می‌تواند اطلاعاتی درباره باب، تعالیم و پیروان او تهیه کند. او، خود نیز گزارش‌هایی درباره آشوب‌ها و جنگ‌های زنجان و نیریز به روسیه فرستاد. یکی از آن گزارش‌ها - که قابل انتظار نیز بود - همان طرح ساده نقاشی شده از باقی‌مانده جسد باب است که خانیکوف خود آن‌را دید.^۲

فصلنامه نقد کتاب

ایران و اسلام

سال اول، شماره ۱ و ۲
بهار و تابستان ۱۳۹۳



1. The Great Game.

۲. این‌که آن‌چه مورد نقاشی قرار گرفته، جسد باب بوده یا خیر، به بررسی بیشتر نیاز دارد. این امر از آن روست که برخی آگاهان به انتقال جسد باب از تبریز اشاره کرده‌اند. در میان مسلمانان، میرزا محمدتقی نیر تبریزی - که پدرش، ملا محمد مامقانی، به قتل باب حکم

مهم‌ترین گزارش دالگوروکوف دربارهٔ صدر اعظم بود: حاج میرزا آقاسی دشمن سرسخت بابیان بود ولی جانشین او، میرزا تقی خان امیرکبیر، به اعدام باب دستور داد. پس از آن بود که دالگوروکوف توسط شوهر خواهر بهاء‌الله - که به عنوان منشی در سفارت روسیه مشغول بود - با بابیان ارتباط برقرار کرد.

پس از اعدام باب، مأموران روسی تلاش کردند تا دربارهٔ رهبری بابی مطالبی به دست آورند. هنگامی که بهاء‌الله پس از سوء قصد نافرجام به شاه دستگیر شد، دالگوروکوف تلاش کرد تا او را آزاد کند. در آن سال‌ها روس‌ها به نقش مهم بهاء‌الله در رهبری جنبش بابی و نیز اهمیت بهره‌گیری از بابیان در ایران و مناطق دیگر در آینده پی بردند. هنگامی که در سال ۱۸۵۳م/ ۱۲۶۹هـ دولت ایران بهاء‌الله را به تبعید فرستاد، دالگوروکوف محلی امن و مناسب در روسیه را به او پیشنهاد کرد ولی با پاسخ منفی بهاء‌الله مواجه شد. بهاء‌الله ترجیح می‌داد به بغداد برود. او سال‌ها بعد در لوحی که به تزار الکساندر دوم (حک: ۱۸۵۵ - ۱۸۸۱م) صادر کرد، از یاری روسیه در زمان حبس خود سخن گفت.^۱

پس از تبعید بهاء‌الله از ایران، مأموران سیاسی روسیه به تلاش برای ارتباط با بابیان و سپس بهائیان ادامه دادند. طبیعی است که ایشان از نفرت حکومت و نیز روحانیان شیعه و مردم نسبت به بابیان و بهائیان آگاه بودند. با گسترش این جنبش در ایران و سپس مناطق دیگر در خاورمیانه و بیرون آن، ایشان باید نسبت به امکاناتی که از حمایت و حفاظت بابیان برای منافع روسیه حاصل می‌شد، آگاهی می‌یافتند. با توجه به این‌که ایران مهم‌ترین مؤلفه در این منافع بود، روس‌ها مراقب بودند که نزدیکی زیادی با بابیان و سپس بهائیان حاصل نکنند. این به جهت لزوم دوری از ایجاد تحریک بود، نه تنها از جهت بدگمان شدن دولت و مردم ایران که حتی نفرت ایشان از روسیه؛ عاملی که برای آن کشور در بازی بزرگ می‌توانست بسیار گران تمام شود. با این حال، روس‌ها گاه خود را در وسط گردباد یافتند، مانند حادثهٔ سال ۱۹۰۳م/ ۱۳۲۱هـ در خلال حرکتی ضد بهائی که گروه زیادی از بهائیان اصفهان به کنسولگری روسیه در آن شهر پناه بردند و گویا از سوی قائم مقام

→ داد - چنین گفته است (نک: میرزا محمدتقی نیر تبریزی، ناموس نصری، ص ۶۱ و ۶۲). در میان اسناد قدیمی از لیلان نیز نامه‌ای از کاتب باب به سلیمان خان افشار (حامل جسد باب از تبریز) هست که در این زمینه گفتگو کرده است (نک: قسمتی از الواح نقطهٔ اولی و آقا سید حسین کاتب، ص «خ» و ۳۸). البته این موضوع هنوز به پژوهش نیاز دارد.
۱. بخش‌هایی از این لوح پیش از این آورده شد.

کنسول، بارونوفسکی، به این کار تشویق شدند. با وجود این که آن حادثه ناگوار با اجبار بارونوفسکی بر خروج پناهجویان - و در نتیجه، کشته شدن برخی از ایشان - به بدی تمام شد، با این حال، این تلاش‌ها تصور حمایت روسیه از بهائیان را نزد مأموران و مردم عادی ایران تقویت کرد. به یقین، اگر آن دیدگاه به خاطر حمایت روسیه از بهاء الله هم نبود، توجه آزادی خواهانه‌ای که روسیه به بهائیان نشان می‌داد، بسیار به آن کمک کرده است.

فصلنامه نقد کتاب

ایران و اسلام

سال اول، شماره ۱ و ۲
بهار و تابستان ۱۳۹۳



مأموران سیاسی روسیه تنها روس‌هایی نبودند که به آیین‌های بابی و بهائی توجه نشان دادند. برخی کسان دیگر نیز که آن را مورد مطالعه قرار دادند، شخصیت‌هایی دانشگاهی بودند مانند کاظم بک، دورن،^۱ باکولین،^۲ و روزن؛ و برخی دیگر در همان محدوده مسئولیت رسمی خود به این موضوع پرداختند، مانند خانیکوف،^۳ تومانسکی، سوریوگین،^۴ و موشنین.^۵ در این میان، حلقه‌های روشنفکری و هنری روسیه نیز به آیین‌های بابی و بهائی علاقه نشان دادند. بخشی از این علاقه با انتشار آثار دانشمندان روس بروز یافت، مانند گنت لئو تولستوی و ایزابل گرینفسکایا.^۶ شعر احساسی گرینفسکایا با عنوان «باب» که نخستین بار در سال ۱۹۰۳م در سن پترزبورگ اجرا شد و توجه کلاس‌های درسی را به خود جلب کرد، پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷م هنگامی که در نمایش محلی در آن شهر - که اینک لنینگراد خوانده می‌شد - اجرا شد و در دسترس جمع بیشتری از تماشاچیان قرار گرفت. جای تردید نیست که شکل‌گیری جوامع بهائی در خاک روسیه نیز در افزایش دانش و نیز بیشتر شدن علاقه به آیین بهائی در میان روس‌ها اثرگذار بوده است.

یکی از عوامل مهم در گسترش آیین بهائی در خارج از سرزمین اصلی آن، آزارها بر ضد بهائیان در ایران بوده است. بهائیان همچنین، با رفتاری نامناسب از جانب سنی‌های عثمانی مواجه بودند. بر همین اساس، طبیعی بود که ایشان به دنبال سرزمینی غیر مسلمان باشند. به نظر می‌رسد که مناطق شمال شرقی ایران که به تصرف روس‌های مسیحی درآمده بود به ایشان پناه دهد.

تا اواسط قرن نوزدهم میلادی منطقه قفقازی ایران تحت سلطه مستقیم و تام و تمام روسیه قرار گرفته بود. تصرف آسیای مرکزی هم در نیمه دوم همان قرن

1. Dorn.

2. Bakulin.

3. Khanykov.

4. Sevriugin.

5. Moshnin.

6. Isabel Grinevskaya.

آغاز شد. از دیدگاه نظامی، سیاسی و استراتژیک، متصرفات روسیه در مرزهای دفاعی جنوبی، از ارتش آن کشور به سبب از دست دادن مناطقی در بالکان و سواحل شمالی دریای سیاه- که در خلال جنگ کریمه (۱۸۵۳-۱۸۵۶م) جدا شده بود- و نیز به سبب محدود کردن بریتانیا در آسیا- به عنوان بخشی از بازی بزرگ- اعاده حیثیت کرد. از دیدگاه اقتصادی و تجاری نیز سلطه بر آسیای مرکزی سبب‌ساز امنیت برای کاروان‌های تجاری روسیه و نیز ایجاد بازارهای جدید برای کالاهای تولیدی صنایع روسیه- که به سرعت در حال پیشرفت بودند- به‌شمار می‌رفت.

روند سلطه کامل روسیه بر آسیای مرکزی (مناطق جنوب رودخانه سیر دریا) ۲۲ سال طول کشید. تصرف مناطق ترکمن هم‌مرز با ایران- که در شرق دریای خزر قرار دارد- به سال ۱۸۸۱م و در پی امضای قرارداد آخال- خراسان، که مرزهای جنوب ترکستان میان ایران و روسیه را به وجود می‌آورد، انجام شد. روس‌ها برای اداره این منطقه وسیع تصمیم گرفتند «عشق‌آباد» (دهی با حدود ۵۰۰ خانه کوچک، و در حدود ۶۰۰ کیلومتری شرق دریای خزر، و ۴۰ کیلومتری شمال مرزهای ایران) را توسعه داده، و آن را به پایتخت و مرکز مدیریتی و نظامی مناطق تازه تصرف شده تبدیل کنند. بر همین اساس بود که عشق‌آباد بیشتر براساس شهرهای اروپایی توسعه یافت تا براساس شهرهای آسیایی.

متصرفات روسیه در مناطق مسلمان‌نشین قفقاز و آسیای مرکزی و به‌ویژه بخش‌های هم‌مرز با ایران (یعنی آذربایجان و ترکمنستان) و نیز پایتخت‌های آن‌ها (به ترتیب باکو و عشق‌آباد) به مناطقی بالقوه امن برای بهائیان برای مناسک آیینی‌شان تبدیل شد. این دو شهر مرزی که مهاجرت سریع، شهرنشینی، و مدرنیزاسیون را تجربه کرده بودند، شمار زیادی از ایرانیان در جستجوی کار و تجارت و نیز بهائیان فراری را به خود جذب می‌کردند. در واقع، بهائیان که در آن برهه زمانی در آن مناطق ساکن شدند، بخشی از پدیده مهاجرت ایرانیان بودند. اما به یقین، این واقعیت که مأموران روسی در ایران، بابیان آزاردیده را در مواردی حفظ کردند و نیز به بهاء‌الله کمک پیشنهاد دادند، مناطق تحت سلطه روسیه را برای بهائیان در جستجوی امنیت جذاب کرد. گذشته از این، برخی از بهائیان بتا و معمار و تاجر بودند، و می‌توانستند از فرصت‌های موجود در شهرهای مرزی چون باکو و عشق‌آباد بهره‌برند. این امکان هست که امنیتی که اتباع روسیه در ایران-

به سبب شرایط خود- برای بهائیان به وجود آوردند نیز در مهاجرت ایشان به مناطق روسی نقش داشته است. از نگاه نظری، اگر بهائیان تصمیم می‌گرفتند که دیگر بار به ایران بازگردند، آن امنیت و آسایش را به دست نمی‌آوردند. تعدادی از مأموران روسی به این موضوع اشاره کرده‌اند. ولادیمیر ایگناتف (در آینده: مأمور حکومت ترکستان به مرکزیت عشق‌آباد) در یکی از نامه‌های خود به روزن به این‌که بهائیان محلی در عشق‌آباد با تمام توان تلاش می‌کنند تا توجه مقامات حکومتی را به خود جلب کرده و رویکرد طرفدارانه روس‌ها را حفظ کنند اشاره کرده است. در عمل، نتیجه همان‌طور بود که ایگناتف شرح داده بود: «با این‌که ایشان ملیت روسی را پذیرفته بودند، وضعیت ایشان تغییر نکرده است. حتی در این شرایط [با ملیت جدید]، اگر در ایران دیده شوند، سرشان قطع خواهد شد».

با این‌که دیدگاه ایگناتف درباره بخش بسیار زیادی از بهائیان ایرانی درست بود، استثناهای مشهوری نیز وجود داشت. یکی از آن‌ها، حاج میرزا محمدتقی شیرازی (تاجر عمده‌فروشی برجسته از شیراز [و پسر دایی باب]) بود که در سال ۱۸۸۹م به عنوان نماینده روسیه (وکیل‌الدوله روسیه) و نماینده تجاری آن کشور در یزد برگزیده شد. به سبب این موقعیت، پرچم روسیه بر فراز منزل او برافراشته شد، و خانواده‌اش توسط سربازان ایرانی - که از سوی دولت ایران گماشته شده بودند - محافظت می‌شدند.^۱

۱. این دعوی قابل پذیرش نیست. حادثه‌هایی که برای بهائیان، با شدت و ضعف، رخ می‌داد، کم نبود ولی این قضاوت مطلق را از آن‌ها نمی‌توان حاصل کرد که «بخش زیادی از بهائیان» با بازگشت از روسیه به ایران - حتی با داشتن تابعیت روسی - سرهای خود را از دست می‌دادند! آزارهای وارد بر بهائیان در عصر قاجار زیاد بود اما نسبت قتل‌ها به تمام آن آزارها زیاد نیست. گذشته از این، تصویرهایی که از محافل بهائیان در عصر قاجار باقی مانده و برخی از آن‌ها در همین کتاب منعکس شده، شرایط غیر حادّ ایشان، دست کم به صورت ادواری را به یاد می‌آورد. برخی از بهائیان مانند میرزا اسدالله وزیر در همان زمان ناصرالدین‌شاه با وجود شهرت بهائی‌گری دارای سمت‌های مهم بودند. برخی نیز در دستگاه ولایت عهد مظفرالدین میرزا در تبریز سمت داشتند. در منابع تاریخی بهائی نمونه‌های زیادی از این قبیل بهائیان شاغل در نهادهای اداری عصر قاجار را می‌توان یافت. موارد مهمی نیز قابل بررسی است که بهائیان بسیار برجسته پس از دستگیری آزاد شدند، کسانی مانند آقا جمال‌الدین بروجرودی (که با دستور شخص ناصرالدین‌شاه آزاد شد)، سید مهدی دهجی، ملا علی اکبر شهمیرزادی، حاج ابوالحسن امین اردکانی، میرزا ابوالفضل گلپایگانی و همین موارد اندک نشانگر آن است که استثناها کم نبوده است. موضوع بهائی‌کشی و

جامعه بهائیان در جنوب خزر

به‌فاصله کمی پس از آن‌که روسیه منطقه ترکستان را تصرف کرد و به توسعه عشق‌آباد پرداخت، بهاء‌الله به تشویق بهائیان برای مهاجرت از ایران و اقامت در آن شهر روی آورد. سید محسن افنان هنگام مسافرت به عکا به بهاء‌الله پیشنهاد داده بود تا بهائیان به آن شهر مهاجرت کنند. او تأکید کرده بود که قدرت جدید و نیرومند روسیه در آن جا امنیت و مصونیت، دستیابی به کار، و فور زمین و... را برای احباب می‌تواند تأمین کند.

فصلنامه نقد کتاب

ایران و اسلام

سال اول، شماره ۱ و ۲
بهار و تابستان ۱۳۹۳

عشق‌آباد: نخستین جامعه بهائی در ترکستان

نخستین بهائینی که به عشق‌آباد رسیدند، پیش‌تر پس از آزار دیدن در موطن‌شان (اصفهان و یزد) به سبزوار در نزدیکی مرزهای روسیه فرار کرده بودند، ولی هنگام آغاز آزار و اذیت در آن‌جا، به عشق‌آباد پناه بردند. کسانی که به عشق‌آباد رسیدند عبارت بودند از محمدرضا ارباب پسر محمدکاظم اصفهانی، و حاج عبدالرسول یزدی پسر محمدعلی یزدی. پس از ایشان، به فاصله زمانی کمی استاد علی‌اکبر بنای یزدی، استاد محمدرضا خرمشهری، و دیگران همراه با خانواده و دوستان خود به آنان پیوستند. بهائیان دیگر مانند سید حسن افنان کبیر - که خیلی زود دریافت که شهر جدید روسی فرصت‌هایی برای تجارت و سرمایه‌گذاری به‌دست می‌دهد - به‌سرعت به خرید املاک در آن‌جا روی آوردند.

موقعیت استراتژیک تجاری عشق‌آباد با خط راه‌آهن تازه‌تأسیسی که در سال ۱۸۸۵م آن‌را ابتدا با ساحل شرقی دریای خزر مرتبط ساخت و سپس در سال ۱۸۸۸م به سمرقند وصل کرد، افزایش یافت. این ویژگی نیز تاجران بهائی را به اقامت در عشق‌آباد رغبت داد. به‌طور کلی، بازار محلی و نیز سرای رشتی (کاروانسرای مورد تملک خاندان شیرازی افنان) مرکزی برای بیشتر بهائیان عشق‌آباد شد. به‌جز تجار، دیگر بهائیان مهاجر به عشق‌آباد بتا و معمار و کارگر بودند و می‌توانستند در آن شهر - که به‌سرعت در حال گسترش بود - برای خود در



→ بهائی‌آزاری در عصر قاجار باید به شکلی بی‌طرفانه و علمی بررسی شود - کاری که تاکنون انجام نشده‌است. به‌عنوان نمونه، در برخی موارد انگیزه‌های غیر دینی از حساسیت‌های دینی نسبت به ایشان بهره می‌گرفت و در ظاهری دینی وارد عمل می‌شد. گاه نیز از لیان که ظاهری اسلامی داشتند به ایشان یورش می‌بردند (مانند حمله میرزا محسن خان مظفرالملک به محافل بهائیان در زمان حکومت بر همدان).

ساختمان‌سازی کار تهیه کنند. به‌زودی (در اواسط دهه ۱۸۸۰م) تعداد بهائیان ایرانی عشق‌آباد به ۴۰۰ تا ۵۰۰ نفر و تا سال ۱۸۹۰م به ۱۰۰۰ نفر رسید.^۱ بهائیان نسبت به دیگر ایرانیان بخش بیشتری از جمعیت عشق‌آباد را تشکیل می‌دادند. این سیر صعودی به سبب عواملی چند از جمله آگاهی از شرایط جذاب عشق‌آباد توسط بهائیان پیشکسوت در مهاجرت به آن‌جا، فرصت‌های بیشتر کار در عشق‌آباد، و نیز تساهل مذهبی، هم از سوی حکومت تزاری و هم از سوی ساکنان محلی غیر مسلمان آن‌جا بود.

به‌علاوه، این امکان وجود داشت که حکومت روسیه مهاجرت بهائیان و حتی دیگر ایرانیان را به این مناطق جدید تحت حاکمیت خود خوش‌آمد گفته و حتی تشویق کند. معماران و تجار نه‌تنها می‌توانستند به روس‌ها در پیشرفت منطقه یاری رسانند، بلکه برای پیشرفت اقتصادی نیز کمک به حساب می‌آمدند. از آن‌جا که اغلب جمعیت آن‌جا عشایر ترکمن بودند، مهاجرت ایرانیان شهرنشین به ایجاد تعادل در آن مناطق کمک می‌کرد. این واقعیت که برخی از تجار مهاجر، با وجود حفظ شغل خود در ایران، شغل‌های جدید را در جنوب شرقی خزر به وجود آوردند، به روس‌ها کمک می‌کرد که تجارت خود با ایران را رونق بیشتری بخشند. این رونق، به اثرگذاری بیشتر ایشان در ایران نیز می‌انجامید.

فراهم‌کردن شرایط مناسب امنیت برای بهائیان ایرانی این امکان را به روس‌ها می‌داد که از حضور آن مهاجران به عنوان برگ برنده برای فشار بر دولت ضد بهائی ایران استفاده کرده، و امتیازهای بیشتری از آن بگیرند. دولت روسیه حتی امیدوار بود که از بهائیان و جامعه ایشان در ایران بهره گرفته و ایشان را منابع اطلاعاتی خود در کشوری که روسیه علائق زیادی در آن داشت قرار دهد. در دوره‌ای که حمایت از اقلیت‌های مذهبی راهی برای افزایش نفوذ قدرت‌های اروپایی در خاور میانه بود، حمایت از بهائیان نیز به عنوان فرصتی طلایی برای اثرگذاری و نفوذ بیشتر روسیه در خاور میانه، و به‌ویژه ایران، می‌توانست مورد توجه قرار گیرد. با نگاه از دید بازی بزرگ، این موضوع عذری بسیار خوب برای روس‌ها برای دخالت در مناطقی که از نظر تاریخی در نفوذ بریتانیا قرار داشت، می‌توانست باشد.

۱. این تاریخ برابر است با حدود سال‌های ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ ه. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، بر اساس گزارش میرزا اسدالله فاضل مازندرانی، جمعیت بهائیان عشق‌آباد در سال ۱۳۱۹ ه (حدود ۱۹۰۰ و ۱۹۰۱م) به بیش از ۱۰۰۰ نفر رسید.



جوامع دیگر بهائی در شرق دریای خزر

بهائیان در بخش‌های دیگری از جنوب ترکستان، به جز عشق‌آباد، نیز ساکن شدند، به‌ویژه در شهرهای بزرگی چون بخارا، سمرقند، مرو، و تاشکند. که همگی در امتداد خط شمال شرقی عشق‌آباد قرار گرفته بودند. قدیم‌ترین گزارش درباره سکونت در بخارا به سال ۱۸۸۰م/ح ۱۲۹۸ هـ باز می‌گردد، زمانی که عزیزالله جذاب خراسانی (یهودی‌ای که سه سال پیش از آن بهائی شده بود) در آن شهر ساکن شد. مهم‌ترین بخش جامعه بهائی بخارا با رسیدن عضوی از خاندان افنان، میرزا محمد پسر حاج میرزا محمدتقی شیرازی (افنان) وکیل‌الدوله، پیشرفت قابل توجهی یافت. مانند آن‌چه در عشق‌آباد رخ داد، ورود خاندان افنان به بخارا انگیزه‌ای مهم در میان بهائیان آن‌جا نه‌تنها در زمینه تجاری، که در زمینه گسترش جامعه بهائی نیز ایجاد کرد.

مدتی بعد از آن، میرزا ابوالفضل گلپایگانی (دانشمند و محقق برجسته بهائی) [که در ادامه درباره‌اش گفتگو خواهد شد] به بخارا رسید. او تهران را در سال ۱۸۸۶م/۱۳۰۳ هـ به دستور بهاء‌الله برای گسترش آیین بهائی ترک کرد و سه سال را برای این مأموریت در مناطق مختلف ایران به سربرد. سپس مسافرت به جوامع تازه‌تأسیس بهائی در ترکستان را آغاز کرد و در سال ۱۸۸۹م/۱۳۰۷ هـ به افغانستان رسید. او آن‌جا جامعه‌ای رو به رشد را دید و سپس در سال ۱۸۹۰م/۱۳۰۷ هـ به سوی بخارا حرکت کرد و با استفاده از راه آهن سریع تازه‌تأسیس، سی ساعت بعد به آن‌جا رسید. در این نخستین مسافرت، گلپایگانی تنها یک هفته در بخارا ماند اما بعدها چندبار به آن‌جا رفت و در سال‌های ۱۸۹۱ و ۱۸۹۲م مدتی بیشتر ماند. آن‌جا بود که [در سال ۱۳۱۰هـ] نسخه کتاب حدود العالم من المشرق الی المغرب به دست او رسید. کتابی در جغرافی که در سال‌های ۹۳۲ و ۹۳۳م/ح ۳۷۲ توسط نویسنده‌ای ناشناخته به زبان فارسی نوشته شده بود و حدود و مرزهای جهان اسلام را به خوبی نشان می‌داد. به این ترتیب بود که آن کتاب از گمنامی نجات یافت و با انتقال به الکساندر تومانسکی (به‌وسیله گلپایگانی) شناسانده شد. توضیح این موضوع در یکی از نامه‌های این کتاب آمده است. به نظر می‌رسد گلپایگانی که [در سال‌های ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۱هـ] به‌طور متناوب در عشق‌آباد، بخارا، و سمرقند زندگی می‌کرد، سرسخت‌ترین و قوی‌ترین بهائی بود که به‌تنهایی جامعه بهائیان در ترکستان را شکل داد.

پیش از این گذشت که خاندان تجاری افنان نیز در تأسیس و گسترش آیین

بهائی در ترکستان نقش قابل توجهی داشتند. تصرف مناطق وسیع ترکستان از سوی روسیه و امنیت نسبی حاصل از آن، تعدادی از تجار ایرانی را به آن جاکشاند. برخی از ایشان بهائی بودند که نه تنها آن مناطق را به سبب امنیت‌شان محیطی مناسب برای گسترش آیین خود می‌دانستند، که آن جا را بازار مناسبی نیز برای فعالیت‌های تجاری می‌دیدند. ترکیب مذهب و تجارت راه مناسبی برای گسترش آیین بهائی در آن جا شد. عبدالبهاء همراه با چند تاجر برجسته بهائی، از جمله چند تن از خاندان افنان، در سال ۱۹۰۲ م/ح ۱۳۲۰ هـ شرکت امید را تأسیس کرد تا برای بهائیان آن جا و نیز تبلیغ آیین بهائی پول تهیه کند. این شرکت در شانگهای، بخارا، مرو، سمرقند و عشق‌آباد شعبه‌هایی ایجاد کرد و در فعالیت‌های مختلف تجاری، به‌ویژه تجارت چای، تکاپو داشت و در آن مناطق بهائیان را استخدام می‌کرد.

جوامع بهائیان در قفقاز

پس از آن‌که ایران مناطق شمال رود ارس را از دست داد، آذربایجان به دو بخش آذربایجان روسیه (در شمال) و آذربایجان ایران (در جنوب) تقسیم شد. یکسانی نژادی، مذهبی، و زبانی در دو طرف مرز یکی از دلایل اصلی بود که موجب می‌شد اخبار آیین‌های بابی و بهائی به سرعت از ایران به آذربایجان روسیه انتقال یابد. تبریز به عنوان یک مرکز تجاری مهم و نیز دروازه عبوری ایران به سوی قفقاز و اروپا، به مسیر اصلی ورود اخبار و اثرگذاری‌های خارجی به سمت جنوب (به داخل ایران)، و نیز از ایران به سمت شمال (به اروپا) تبدیل شد. بر همین اساس، علاوه بر روسیه، حکومت‌های آذری، ارمنی و گرجی در قفقاز پیش از دیگران اخبار مربوط به باب و جنبش بابیان، و سپس بهاء‌الله و آیین بهائی را شنیدند.

چند سالی پیش از ظهور باب در سال ۱۸۴۴ م/ ۱۲۶۰ هـ، براساس انتظار هزاره‌گرایانه‌ای مشابه، دست کم شماری از آذری‌ها در انتظار شخصی مسیح‌گونه بودند. در اواخر دهه ۱۸۳۰ م/ح ۱۲۴۶ هـ ملاًصادق اردوبادی به اهل دهات آن حدود گفته بود که ظهور مهدی نزدیک است. واکنش مشتاقانه مردم تمام منطقه و نیز گرجستان به سخنان او، برای حکمرانان روسیه - که از شورش مردم مناطق تازه تصرف‌شده مسلمان‌نشین هراس داشتند - زنگ خطر شد. بر همین اساس بود که ملاًصادق به ورشو تبعید شد و در آن جا درگذشت، اما یکی از مریدانش، سید

عبدالکریم، به تبلیغ ظهور امام پرداخت و سرانجام توسط حکومت به اسمولنسک^۱ تبعید شد؛ گرچه او بعدها آزاد شد و در آستاراخان به زندگی خود ادامه داد. تکاپوهای این افراد زمینه را برای گسترش جنبش بابیان و سپس آیین بهائی در قفقاز مهیا کرد. با این حال، روس‌ها که آن زمان کمی شمال‌تر، در داغستان، به‌سختی با شورش شیخ شامل در جنگ بودند، هرگونه تکاپوی تبلیغاتی را در مناطق مسلمان‌نشین زیر نظر داشتند و آن‌را برهم زدن آرامش تلقی می‌کردند. بر همین اساس است که دانسته می‌شود چرا هم ملاصادق و هم سید عبدالکریم به مناطقی دور از نواحی مسلمان‌نشین تبعید شدند، و چرا دالگوروکوف اصرار داشت تا باب از ماکو به مکانی دور نسبت به مرزهای روسیه انتقال یابد.

به هر حال - مانند آن‌چه در ترکستان رخ داد - جامعه بهائی و تکاپوهای اجتماعی - مذهبی تنها در اوایل دهه ۱۸۸۰م/ح ۱۲۹۸هـ آغاز به شکل‌گیری کرد. این واقعیت سؤالی را به ذهن می‌آورد که چرا مهاجرت به قفقاز، تأسیس جامعه بهائی در آن‌جا، و نیز ترویج آیین بهائی در میان ساکنان محلی تا مدتی طولانی از سوی بهائیان به تأخیر افتاد؟ و بعد از همه، ایشان که از میانه دهه ۱۸۴۰م/حدود سال‌های ۱۲۶۵هـ در ایران مورد آزار و اذیت قرار گرفتند، چرا چهاردهه به انتظار نشستند و بعد به جستجوی محلی امن در روسیه مسیحی پرداختند؟ باید یادآوری کرد که برخلاف ترکستان که مهاجرت بهائیان بلافاصله پس از تصرف آن‌جا به دست روس‌ها رخ داد (در میانه دهه ۱۸۸۰م)، تسلط روسیه بر قفقاز تا سال ۱۸۲۳م/ح ۱۲۴۰هـ کامل شده بود.

می‌توان چنین گفت که رهبری آیین بهائی اولویت را در آن قرار داد که ابتدا به تحکیم آیین خود در ایران پرداخته، و هنگامی که آن آیین به‌خوبی در ایران ریشه دواند و گسترش یافت، آنگاه به مناطق همجوار بپردازد. گذشته از این، شورش مسلمانان در قفقاز - که با هدایت شیخ شامل رهبری می‌شد و در سال ۱۸۵۹م/ح ۱۲۷۵هـ سرکوب شد - ممکن بود بهائیان را از گسترش آیین خود در زمان آشوب دلسرد کند. در واقع، این شرایط هیچ احساسی را در بهائیان برای گسترش آیین خویش در آذربایجان روسیه - که اکثریت آن شیعه بودند - پیش از برقراری یک قدرت روسی محافظ از ایشان ایجاد نمی‌کرد.

به‌جز استثناهایی اندک مانند آقا موسی نقی‌اف - که مالکی ثروتمند و محترم

1. Smolensk.

بود. بیشتر بهائیان قفقاز تاجرانی متوسط، مغازه‌دار، صنعتگر، و یا کشاورز بودند. آن‌ها در مراکزی چون باکو، تفلیس و ایروان ساکن شدند و همچنین، در شهرها و دهاتی چون نخجوان، بالکانی، شیروان، شماخی و ... سکونت گزیدند. همچنین، در قفقاز نیز - مانند ترکستان - بهائیان بودند که از ایران - به ویژه آذربایجان - آمده بودند و آیین بهائی را گسترش دادند.

بهایان باکو

یکی از بهائیان پیشکسوت که در تفلیس گرجستان سکونت گزید، تاجری ایرانی به نام حاج علی اکبر میلانی فرزند حاج احمد بود. او در سال ۱۸۷۸ م/ح ۱۲۹۴ هـ در آن جا اقامت کرد و به استخدام نیرو پرداخت. با رسیدن بهائیان دیگر، جامعه کوچکی از بهائیان شکل گرفت و قبرستانی برای بهائیان محلی نیز ساخته شد. برخی ارمنیانی که متون بهائی را به زبان ارمنی ترجمه کرده بودند در آن قبرستان دفن شدند.

با وجود آن که جمعیت اصلی تفلیس مسیحی بود، با این حال مسلمانان زیادی نیز در آن جا بودند که گسترش آیین بهائی را خوش نمی‌داشتند. میرزا حسن طاهرزاده - که با عنوان شیخ عبدالسلام شیخ الاسلام شناخته می‌شد - یکی از روحانیان مسلمان برجسته‌ای بود که بر ضد بهائیان به پا خاست و ردیه‌ای بر کتاب بهاء الله، ایقان، و آموزه‌های بهائی نگاشت. این ردیه از سوی یکی از بهائیان به نام آقا محمدرضا قناد یزدی پاسخ داده شد که با ردیه‌ای دیگر از شیخ الاسلام روبه رو شد. این کتاب دوم با پاسخ موبه موی میرزا ابوالفضل گلپایگانی - که پیش تر یاد شد - در کتاب فرائد مواجه گشت.^۱

فصلنامه نقد کتاب

ایران و اسلام

سال اول، شماره ۱ و ۲
بهار و تابستان ۱۳۹۳



۱. در این باره شرحی در بخش «ملاحظات درباره کتاب» آمده است.



فصلنامه نقد کتاب

ایران و اسلام

سال اول، شماره ۱ و ۲

بهار و تابستان ۱۳۹۳



تصویر ۳

میرزا حسن طاهرزاده (شیخ عبدالسلام شیخ الاسلام)

دیگر جوامع بہائی در قفقاز

در زمان حیات بہاء اللہ، آیین بہائی پیروان زیادی در مناطق دیگر قفقاز روسیہ پیدا کرد کہ در جاہایی چون بالکانی، و باکو بیشتر (چندصد تن) و در جاہایی دیگر چون گنجہ، سالیان، و بردا کم تر (چندہ تن) بودند و ہمگی محفل روحانی انتخابی خود را داشتند. با این حال، تبلیغ نظام مند آیین در ہمہ مناطق قفقاز با جانشینی و زمامداری عبدالبہاء در سال ۱۸۹۲ م/ ۱۳۰۹ ہ آغاز شد.

الگو و مسیر عمومی برای تبلیغ آیین بہائی فرستادن یک بہائی ایرانی بہ محلی خاص برای تبلیغ بود. در مرحلہ بعد، تعدادی از بہائی شدگان محلی وظیفہ تبلیغ را بہ دست می گرفتند. یکی از آن مبلغان - کہ در قفقاز بہ کار پرداخت - سید اسد اللہ قمی بود. در سال ۱۸۹۳ م/ ۱۳۱۰ ہ هنگامی کہ او در منطقہ قراباغ توانست یکی از شیعیان اہل بردا بہ نام مشہدی عبدل (عبداللہ) قراباغی را بہائی کند، او بہ عنوان نخستین بہائی شدہ آن ناحیہ و سپس مبلغ بہائی شناختہ شد. او آن منطقہ را می گشت و با تلاش توانست تعدادی از اہالی بردا و دیگر مناطق را بہائی کند. عبدالبہاء تعدادی نامہ بہ او نگاشت و کارہایش را ستود و بر ادامہ تبلیغ در آن مناطق تشویقش کرد.

دیگر بہائی شدہ آذری کہ پس از تغییر کیش بہ یکی از مبلغان شناختہ شدہ در قفقاز تبدیل شد، میرزا علی اکبر نخجوانی بود. او پس از گردش در غرب ہمراہ با عبدالبہاء، زمانی کہ بہ باکو بازگشت، برخی نوشتہ ہای عبدالبہاء را بہ زبان روسی ترجمہ کرد و در تشویق بہائیان و تحکیم جوامع بہائی در آن ناحیہ نقش مؤثری ایفا کرد. او ہمچنین، عاملی مہم در گسترش آیین بہائی در جمعیت ارمنیان قفقاز بود.

نتیجہ گیری

با آن کہ جنبش بابی پیامی انقلابی داشت و بہ سختی بہ سنت شکنی نسبت بہ آداب اسلامی پرداخت و تہمت بہ بابیان بہ عنوان انقلابیانی خطرناک و تندرو را سبب شد، ناگہان توسط بہاء اللہ بہ مذہبی معتدل و اصلاح گرا مبدل گشت. این امر موجب شد کہ آیین بہائی با گستردگی ہایی اثرگذار ہمراہ شود و نہ تنها برای بابیان سابق، کہ برای شیعیان و دیگر اقلیت ہای مذہبی نیز جذاب باشد. با این حال، بہائیان - بہ عنوان پیروان وحیی پسامحمدی - بدعت گزار شناختہ شدہ، و آزار و ضدیت با ایشان ادامہ یافت. گاہ آن آزارہا برای اہداف اقتصادی و سیاسی بہ کار

گرفته می‌شد، و گاه در زمان درگیری‌های سیاسی و ناراضی‌های عمومی این مسائل به راحتی به سوی بهائیان مورد نفرت و دیگر اقلیت‌های دینی منحرف می‌گشت. به جز تعداد تقریبی بیست‌هزار نفری بابیانی که پیش از اعلام ظهور بهاء‌الله کشته شدند^۱، تمام این مؤلفه‌ها به کشته شدن فجیع چندصد تن بهائی دیگر تا پایان دوره قاجار در سال ۱۹۲۵م/ ۱۳۴۴هـ انجامید.^۲

این آزارهای شدید نتوانست از گسترش آیین بهائی و تحکیم جامعه بهائی جلوگیری کند. از دهه ۱۸۷۰م/ ۱۲۸۸هـ به بعد، مؤسسات بهائی در ایران با سرعت زیادی گسترش یافت، مدارس بهائیان پیشرفت موفقیت‌آمیز پیدا کرد، و محافل محلی تأسیس گشت. در سال ۱۹۰۷م/ ۱۳۲۶هـ بودجه‌ای برای حمایت معلمان و در سال ۱۹۱۷م/ ۱۳۳۶هـ بودجه ذخیره شده برای دانش‌آموزان وجود داشت. تا آغاز قرن بیستم، بهائیان به خوبی در جامعه ایران دیده می‌شدند.

با وجود نقش مهمی که برخی از بهائیان در انقلاب مشروطیت ایفا کردند، اغلب بهائیان در بلواهای سیاسی که در آغاز قرن بیستم جامعه ایرانی را آسیب رساند، درگیر نشدند.^۳ فضای پس از مشروطه ایران با این‌که کاملاً از ناملایمات شدید خالی نبود، با شدت کم‌تری بر ضد آن آیین و پیروانش همراه بود و این، موجب شد تا بهائیان ایران برای مدتی به‌ویژه در مسائل مالی موفقیت‌هایی حاصل کنند.

دو رویداد مهم در آغاز قرن بیستم (جنگ جهانی اول و انقلاب اکتبر) ضربه‌ای مهم بر جامعه بهائیان ایران، ترکستان و قفقاز وارد کرد. با وجود آن‌که هردو رویداد خونریزی و ویرانی در پی داشت، به نظر می‌رسد اقبال بهائیان با اشغال ایران توسط



۱. این تعداد - که درستی یا نادرستی آن بر این پژوهش دانسته نیست - باید با مدرک عرضه شود. این از آن روست که بزرگ‌ترین ضربه‌های تلفاتی وارد شده بر بابیان در جنگ‌های سه‌گانه مازندران و زنجان و نیریز بود که تعداد کشتگان آن‌ها نسبت به رقم یادشده در متن بسیار کم بود. تعداد کشته‌های دیگر بابی‌کشی‌های پیش از دعوت بهاء‌الله نیز با تلفات این سه جنگ قابل مقایسه نیست. سیر بابی‌کشی‌های پیش از دعوت بهاء‌الله را با توجه به برخی منابع بهائی و اسلامی با تقریبی قابل قبول می‌توان یافت - که البته پژوهشی تفصیلی می‌طلبد و در جای خود باید انجام شود.

۲. این تعداد نیز - که درستی یا نادرستی آن بر این پژوهش دانسته نیست - باید با مدرک عرضه شود. برخی منابع بهائی و اسلامی در کنار هم مرجعی مهم برای برآورد تقریبی کشته‌شدگان بهائی در عصر قاجار است - که بررسی آن‌ها پژوهشی تفصیلی می‌طلبد و در جای خود باید انجام شود.

۳. در این باره در بخش «ملاحظات» درباره کتاب شرحی آمده است.

قوای روسیه و بریتانیا افزایش یافت. با این حال، این بهبود وضعیت کوتاهمدت بود و سرکوبی وحشیانه را در پی داشت. وضعیت تحت حاکمیت اتحاد جماہیر شوروی سوسیالیستی تا سال ۱۹۲۸م/ح ۱۳۴۶ھ بسیار غیر قابل تحمل شد. هنگامی کہ (براساس سند ۵۲ در جلد دوم) بخش ضدّ مذهب کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست تصمیم گرفت تا آیین بہائی را در چارچوب‌های اتحاد شوروی منحل کند، برخی بہائیان کہ بہ قفقاز و ترکستان آمدہ بودند، از محنت و مشقت گریختہ و بہ ایران بازگشتند. جامعۂ رو بہ رشد بہائیان قفقاز و ترکستان از ہم پاشید و برخی از اعضای آن زندانی شدند، ناپدید گشتند، یا بہ سیبری و قطب شمال تبعید شدند. زنان و کودکان نیز از کشور اخراج شدہ و بہ ایران آمدند. مشرق الاذکار بزرگ عشق آباد نیز توسط نیروهای شوروی مصادره و بہ موزہ تبدیل شد و سرانجام، پس از آسیب دیدن جدی از زلزله، بنایی کہ زمانی قلب جامعۂ رو بہ رشد بہائی بود، کاملاً ویران شد.

فصلنامہ نقد کتاب

ایران و اسلام

سال اول، شماره ۱ و ۲
بهار و تابستان ۱۳۹۳



مقالہ دوم: شرق شناسی روسی، و مطالعات بابی و بہائی

مطالعات شرق شناسی در روسیہ با دستور پتر کبیر (حک: ۱۶۸۲-۱۷۲۵م) رو بہ رشد گذاشت. او نخستین کسی بود کہ فہمید بہ دست آوردن دانش دربارهٔ زبان، ادبیات، و فرہنگ مردم خاور میانہ و آسیای مرکزی، چہ داخل و چہ ہم جوارِ مناطق تحت حکومت او، برای سیاست خارجی، مانند سیاست داخلی، لازم و ضروری است. پیش از ہر چیز، مطالعات شرق شناسی روسیہ در دو مسیر حرکت کرد: آمادہ کردن متخصصان روسی برای مہارت در زبان‌های شرقی برای خدمت در سازمان‌های سیاسی؛ و نیز جمع‌آوری اسناد، سکہ‌ها، و ...

مسیر نخست می‌کوشید تا زبان‌های شرقی را در روسیہ بیاموزاند، چرا کہ برای تفاسیری کہ در وزارت امور خارجه انجام می‌شد ضروری بود. آموزش زبان‌های فارسی، عربی و ترکی - مانند زبان‌های دیگر شرقی - بہ‌ویژہ مورد توجہ قرار گرفت و مہم تلقی شد. در سال‌های ۱۷۱۵ تا ۱۷۲۵م فرمان‌هایی چند برای اعزام شاگردانی بہ ایران و ترکیہ برای آموختن زبان‌های شرقی صادر شد. در همان زمان، برای نخستین بار بہ جمع‌آوری نسخه‌های خطی، نقشہ‌ها و دیگر مواد این‌چنینی، و نیز ترجمہ و چاپ کتاب‌هایی کہ بہ مسائل شرقی توجہ داشتند، دستور دادہ شد.

شاهزاده دیمیتری کانتیمیر^۱ (۱۶۷۳-۱۷۲۳م). که زبان‌های عربی، فارسی و ترکی را می‌دانست و کتابی دربارهٔ ترکیه و اسلام نوشت - در تمام پرسش‌های مربوط به شرق مشاوری تزار پتر بود. او حتی نخستین چاپخانهٔ دارای حروف عربی را تأسیس کرد و از این رو، نخستین شرق‌شناس روسی به‌شمار آمد. تأسیس اولین آکادمی علوم روسیه در سال ۱۷۲۵م موفقیت و پیشرفت مهمی در مطالعات شرقی به همراه داشت. نخستین کرسی زبان‌های باستانی و شرقی در سال ۱۷۲۵م توسط شخصی به‌نام بایر^۲ - که آن‌را تا سال ۱۷۳۷م در اختیار داشت - اشغال شد. با وجود آن‌که پس از سال ۱۷۴۷م علوم انسانی از آکادمی حذف شد، مواد قابل توجهی از مسائل مربوط به شرق در خلال قرن هجدهم جمع‌آوری و در کونسترامرا^۳ (موزه‌ای که پتر کبیر بنیان گذاشته بود) و نیز در یک کتابخانه نگهداری شد. در ۲۵ جولای ۱۸۰۳م قانون جدید آکادمی به تصویب رسید و مطالعات شرق‌شناسی به آکادمی بازگشت، اما تا سال ۱۸۳۰م - که دو رتبهٔ دانشگاهی شرق‌شناسی تأسیس شد - در عمل از این موضوع خبری نبود. اصطلاح «سیاسی شرقی» همیشه برای روسیه مهم بود، اما در آغاز قرن نوزدهم در نخستین اولویت جای گرفت، و این فوریت به نوبهٔ خود تمام تلاش‌های ممکن در مسیر شرق‌شناسی را تقویت کرد. کنت سرگئی اوواروف^۴ (۱۷۸۶-۱۸۵۵م) - که در سال ۱۸۱۸م ریاست آکادمی علوم را به دست گرفت - نیرویی قوی برای پیشرفت شرق‌شناسی نیز شد. او بر روی طرحی برای تأسیس آکادمی شرق‌شناسی کار کرد (و با این‌که آن طرح هیچ‌گاه به واقعیت نرسید) مؤسسه‌ای با نام «اتاق شرق‌شناسی» را بنیان نهاد و شرق‌شناس مشهور مسیحی آلمانی به نام مارتین فرن^۵ را قانع کرد تا به‌عنوان نخستین مدیر آن مشغول به کار شود. در آن سال‌ها اتاق شرق‌شناسی به موزهٔ آسیایی آکادمی علوم تبدیل شد.

به سبب تلاش‌های فعالانهٔ فراوان که نه‌تنها مجموعه‌های شرق‌شناسی موجود را سازماندهی کرد، که بیشترین تلاش را برای تهیهٔ اسناد و کتاب‌ها نیز به‌کار برد، موزهٔ آسیایی به یکی از ارزشمندترین مجموعه‌هایی که مواد تحقیقی مربوط به شرق را در خود جای داده‌بود، تبدیل شد. به‌موازات جمع‌آوری مواد شرقی،

1. Dmitrii Kantemir.

2. G. Z. Bayer.

3. Kunstramera.

4. Count Sergei Uvarov.

5. Martin Frähn.

ساختاری نیز برای تربیت مختصان زبان‌های شرقی تکامل می‌یافت. در تمام دانشگاه‌هایی که در روسیه وجود داشتند - مانند سن پترزبورگ، مسکو، خارکوف، و... - درس‌های شرق‌شناسی وجود داشت و زبان‌های شرقی نیز آموزش داده می‌شد. در سال ۱۸۵۴م نخستین دانشکده تخصصی زبان‌های شرقی در دانشگاه سن پترزبورگ آغاز به کار کرد. شاگردان آن دانشکده به پنج گروه آموزشی تقسیم می‌شدند:

فصلنامه نقد کتاب

ایران و اسلام

سال اول، شماره ۱ و ۲
بهار و تابستان ۱۳۹۳



۱. عربی، فارسی، ترکی و تاتاری؛
۲. مغولی، کالمیکی و تاتاری؛
۳. چینی؛
۴. عبری و عربی؛
۵. ارمنی، گرجی و تاتاری.

در مسکو نیز انستیتوی شرق‌شناسی لازارف^۱ بین سال‌های ۱۸۱۴ تا ۱۹۱۷م فعالیت داشت و در ادسا هم انستیتوی زبان‌های شرقی تأسیس شد. در تمام این مؤسسات آموزش زبان‌های شرقی با تاریخ شرق، ادبیات شرق و چیزهایی مانند آن همراه بود. وزارت امور خارجه هم گروه ویژه خود در آموزش زبان‌های شرقی را داشت. در سال ۱۸۱۹م گروه آسیایی در آن وزارتخانه تأسیس شد و تعدادی دیپلمات برای مطالعات شرق‌شناسانه استخدام شدند. برخی از ایشان هنگام خدمت در مناطق شرقی زبان‌های آن‌جا را می‌آموختند و برخی دیگر اسناد شرقی را جمع می‌کردند و به شرحشان می‌پرداختند. در نتیجه، تزار الکساندر اول در سال ۱۸۲۳م دستور داد تا گروه آموزشی ویژه‌ای برای زبان‌های شرقی در بخش آسیایی [وزارت امور خارجه] تأسیس شود تا کادر دیپلماتیک را برای خدمت در شرق آماده کند. بخش آسیایی همچنین، کتابخانه و مجموعه‌ای غنی از نسخه‌های خطی داشت که در سال ۱۹۱۸م به موزه آسیایی تبدیل شد.

درس‌های ویژه‌ای نیز که زبان‌های شرقی را آموزش می‌دادند، از سوی بخش آسیایی مرکز فرماندهی وزارت دفاع برای منافع و اهداف نظامی حمایت می‌شدند. درس‌هایی خاص برای افسران به شکل مشترک از سوی وزارت دفاع و بخش آسیایی وزارت امور خارجه تشکیل شد. در نتیجه، تعداد قابل توجهی از مناطق در بخش آموزشی زبان‌های شرقی برای افسران نظامی در نظر گرفته شد.

1. Lazarev Institute of Oriental Languages.

تمام پیشرفت‌های یادشده در بالا تربیت تعداد به‌نسبت زیادی از متخصصان مربوط به شرق را در پی داشت و تأسیس تعدادی مدارس و دانشکده‌های مهم مطالعات شرقی را حاصل کرد.

جمع‌آوری مواد تحقیقی بابی و بهائی

از آن‌جا که ایران بخشی به‌نسبت مهم در سیاست‌های شرقی روسیه بود، آن کشور حضور سیاسی بسیار مهمی در ایران داشت: یک هیأت نمایندگی در تهران و کنسولگری‌هایی در اغلب شهرهای بزرگ شمالی ایران. دیپلمات‌ها تلاش می‌کردند تا به هر رویداد مهمی که در ایران رخ می‌داد نظر داشته، و بدون تأمل به مقام‌های مافوق خود در اداره ایران در وزارت امور خارجه گزارش دهند. بر همین اساس بود که وقتی نخستین آگاهی‌ها درباره باب، جار و جنجال تعالیم او، و اخبار درباره آشوب‌های بابیان در شهرهای مختلف به سفارت می‌رسید، ترس از این‌که بی‌ثباتی ناشی از گسترش آتی جنبش بابی در ایران به موقعیت روسیه در آن کشور اثر گذارد، تلاش برای به‌دست‌آوردن آگاهی‌های کامل درباره باب و جنبش او را نتیجه داد. شاهزاده دیمیتری ایوانویچ دالگورکوف (سفارت: ۱۸۴۵ تا ۱۸۵۴م) به همه کنسول‌ها دستور داد تا تمام اطلاعات درباره باب و حرکت او را جمع‌آوری کنند. در نتیجه، کنسول‌های تبریز (آنیچکوف)،^۱ رشت (ایوانوفسکی)^۲ و استرآباد (چرنیایف)^۳ فرستادن گزارش‌های خود به دفتر تهران را آغاز کردند و دالگورکوف نیز آن گزارش‌ها را به سن پترزبورگ می‌فرستاد.

این سلسله رویدادها نشان می‌دهد که چرا در بایگانی سیاست خارجی امپراتوری روسیه تعداد به‌نسبت زیادی گزارش درباره رویدادهای اولیه تاریخ بابیان، آزارهای بعدی، و حتی زندگی‌نامه برخی بابیان و بهائیان در مناطق مختلف ایران و روسیه وجود دارد. دیپلمات‌های روس گاه حتی در سرنوشت بابیان نقشی جدی - و اگرچه نه همیشه هماهنگ با ایشان - بازی کردند. شکایت رسمی به شاه، درخواست برای دورکردن محل زندان باب از مرزهای روسیه، و خواهش از دولت ایران برای به‌کاربردن حداکثر تدبیر ممکن برای سرکوب سریع بابیان نمونه‌هایی

1. N. A. Anichkov.
3. S. I. Cherniaev.

2. L. A. Ivanovskii.

ابتدایی از آن نقش‌هاست. با توجه به گزارش‌های دالگوروکوف به مقامات ارشد خود، آشکارا دانسته می‌شود که روس‌ها می‌ترسیدند که آشوب‌های بابیان قدرت شاه را از بین ببرد. ایشان بعدها تلاش کردند تا از آزار به بابیان جلوگیری کنند. براساس گزارش‌ها دانسته می‌شود که دالگوروکوف نه به سرنوشت بابیان که بر اثر آزاررسانی به ایشان، به موقعیت شاه نظر داشته‌است. وی در سال ۱۸۵۲م/۱۲۶۸هـ تمام تلاش خود را برای رها ساختن بهاء‌الله از زندان به کار برد. او از بهاء‌الله خواست تا برایش در مناطق روسیه محلی امن فراهم کند، و نیز از وی خواست تا نمایندگان خود را تا بغداد همراهش گرداند.

این‌گونه توجهات از سوی وزارت امور خارجه روسیه سبب شد تا برخی دیپلمات‌های روسی در ایران به جمع‌آوری اسناد مربوط به بابیان و بهائیان روی آورده، و به باورها و اعتقادات آن مذهب علاقه‌مند شوند. نخستین اندیشمند روسی که مطالعاتی نظام‌مند درباره بابی‌گری صورت داد میرزا الکساندر کاسیموویچ کاظم‌بک^۱ بود. او در سال ۱۸۶۵م کتابی چاپ کرد که به‌ویژه به باب و جنبش بابی پرداخته بود. این کتاب براساس مواد زیر به انجام رسید: خاطرات شاهدان واقعات تبریز و مازندران، اسناد جمع‌آوری شده خود کاظم‌بک در خلال سفر به ایران، تاریخ جنبش بابیه (چاپ شده در کتاب *ناسخ التواریخ*)، مواد تحقیقی جمع‌آوری شده توسط برنهارد دورن^۲ در خلال سفرش به مازندران در سال ۱۸۶۰م/ح ۱۲۷۶هـ، دو نوشته درباره بابیه (نخست، متن نوشته شده توسط شاگرد پیشین کاظم‌بک، سوریوگین^۳ - که بعدها در ایران به خدمت پرداخت؛ و دوم، متن نوشته شده توسط موشنین^۴ ترجمان کنسولگری تبریز و شاگرد سابق دانشگاه سن پترزبورگ - که در زمان آزاررسانی به بابیان در ایران خدمت کرده بود)، و سرانجام اسناد مذهبی بابی که به دست نیکلای خانیکوف^۵ افتاده بود.

با این حال، در میانه قرن نوزدهم، کاظم‌بک بر آن بود که جنبش بابیان نه تنها ریشه‌های مذهبی که ریشه‌های اجتماعی و سیاسی نیز دارد. او همچنین، به‌صورتی جدی بر آن بود که اهداف سیاسی پیروان باب بر خلاف سیاست‌های

1. Mirza Aleksandr Kasimovich Kazem-Bek.

2. Bernhard Dorn.

3. V. I. Sevriugin.

4. A. N. Moshnin.

5. Nikolai Khanykov.

ظالمانه دولتی و نیز مأموران فاسد محلی است. کاظم‌بک همچنین نتیجه گرفت که اجرای این دیدگاه (یعنی شورش‌ها و بلواهای ضد دولتی) را به راحتی با خود باب نمی‌توان مرتبط دانست.^۱ در مجموع، باید گفت که دیدگاه کاظم‌بک نسبت به شرح و تفسیر پیروان باب از آموزه‌های او منفی است. با تلاش برای به دست دادن تحلیلی مذهبی درباره آموزه‌هایی که در کتاب باب، بیان، آورده شده بود، کاظم‌بک نتوانست یک نظام کامل قانونی مذهبی در آن کتاب بیابد، در حالی که او به واقع نخستین کسی بود که مفهوم نزدیک بودن بابی‌گری به مسیحیت را - که بعدها فراگیر شد - بیان کرد.

فصلنامه نقد کتاب

ایران و اسلام

سال اول، شماره ۱ و ۲
بهار و تابستان ۱۳۹۳



به عنوان نخستین کتاب نظام‌مند، کار کاظم‌بک از جهت روش‌شناسی تاریخ‌نگاری جنبش بابیان دارای اهمیت بسیار زیادی است. این کتاب تا زمان‌هایی مدید به عنوان پایه و مبنای فکری تمام تحقیقات اندیشمندان روسی که به بابیان و بهائیان نظر داشتند به‌شمار می‌رفت. از یک نظر، محتویات آن کتاب و حتی رده‌بندی‌ها و طبقه‌بندی‌های زمانی که در آن صورت گرفته بود، مسیرهای افزون‌تری برای تحقیق به دست می‌داد:

۱. ضرورت یافتن و تحلیل اسناد دست اول بابیان و سنجش آن‌ها با نسخه‌های متأخر برای دریافت دیدگاه‌های خود باب و نیز تبدیل‌ها و تغییرات بعدی؛

۲. نیاز به مطالعه دقیق و موشکافانه درباره دوره‌های ابتدایی جنبش بابیان و تکاپوهای پیروان باب پس از سال ۱۸۵۲م/ ۱۲۶۸هـ، دیدگاه‌ها و عقاید مذهبی ایشان، پیشرفت‌های جنبش بابیان و گرایش‌های جدید در آن به‌ویژه ظهور آیین بهائی، و سرانجام جایگاه واقعی آیین بهائی در ایران، روسیه و دیگر مناطق.

۱. این گفتار با آنچه در اندیشه سیاسی بابیان قابل بررسی است، ناهمسان است. باب، حکومت قاجار را «رجعت بنی امیه» می‌دانست، و به اضمحلال زود هنگام آن وعده داده بود. همچنین، به ظهور پادشاهان بابی در آینده و رواج آیین خود قائل بود. پیروان او نیز - که بعدها همان ازلیان بودند - آمال و اعتقاداتی این‌چنین داشتند. (برای شرح بیشتر، نک: سید مقداد نبوی رضوی، تاریخ مکتوم، مقدمه‌ای تاریخی، ص ۱۸، ۲۰، و ۲۴ تا ۳۷).

محفل بارون ویکتور روزن

در این میان اما، مهم‌ترین انگیزه از سوی بارون ویکتور رومانوویچ روزن^۱ ظهور یافت. او در ۲۱ فوریه (۵ مارس) ۱۸۴۹م در ریوال^۲ در خانواده‌ای اشرافی اما نه ثروتمند به دنیا آمد. در سال ۱۸۵۹م به دبیرستانی که برای دانش‌آموزان اشرافی بود وارد شد و دوره آن را در سال ۱۸۶۶م پایان برد^۳. در آن سال، به دانشکده زبان‌های شرقی دانشگاه سن پترزبورگ رفت و به مطالعه زبان‌های فارسی، عربی، ترکی و تاتاری پرداخت و در زبان‌های عربی و فارسی تخصص یافت. پس از آن‌که در سال ۱۸۷۰م از دانشگاه فارغ‌التحصیل شد، به مدت دو نیمسال تحصیلی در دانشگاه لایپزیک در درس زبان عربی پروفسور فلایشر^۴ حضور یافت. با وجود آن‌که او همیشه بیشتر به زبان عربی علاقه داشت، در پایان‌نامه‌اش به ادبیات فارسی پرداخت. در سال ۱۸۷۲م با نگارش پایان‌نامه‌ای با عنوان شعر عربی کهن و منتقدان آن^۵ درجه کارشناسی ارشد را حایز شد و تدریس به عنوان مدرس برتر^۶ کرسی ادبیات عربی را در دانشگاه سن پترزبورگ آغاز کرد. در سال ۱۸۸۳م با نگارش پایان‌نامه‌ای با عنوان امپراتور واسیلی بلگاروبویستا: گزیده‌ای از یحیی انطاکی^۷ به درجه دکتری رسید و به عنوان استاد ویژه^۸ و بعد استاد تمام^۹ برگزیده شد. روزن تا آخرین روزهای زندگانی خود زبان و ادبیات عربی درس می‌داد، و از سال ۱۸۹۳ تا ۱۹۰۲م رییس دانشکده زبان‌های شرقی بود.

روزن در همان زمان‌ها در آکادمی علوم - که استاد مدعو زبان و ادبیات اسلامی در آن‌جا بود (۱۸۷۹-۱۸۸۲م) - بسیار فعال بود. سپس در سال ۱۸۹۰م عضو ویژه آکادمی^{۱۰} شد و در سال ۱۹۰۱م عضویت تمام^{۱۱} را در آن‌جا به دست آورد. برای

1. Baron Victor Romanovich Rozen.

2. Reval (Tallin).

۳. نام آن مؤسسه Ritter-und Domschule بود.

4. G. Fleishner.

5. *Ancient Arabic Poetry and its Critics*.

6. In Russian: dotsent (senior lecturer).

7. *Emperor Vasilii Bolgaroboitsa: Extract from Yahya of Antioch*.

8. Extraordinary Professor.

9. Full Professor.

10. Extraordinary Academician.

11. Ordinary (Full) Academician.

دوره‌ای به نسبت کوتاه (۱۸۸۱-۱۸۸۲م) نیز مدیر موزه آسیایی بود. وی در سال ۱۸۷۶م به عنوان عضو و سپس در سال ۱۸۸۵م به عنوان رییس بخش شرق‌شناسی انجمن سلطنتی باستان‌شناسی روسیه برگزیده شد. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای او در این زمینه بنیادگذاری مجله‌ای تخصصی با عنوان مذاکرات بخش شرق‌شناسی انجمن سلطنتی باستان‌شناسی روسیه^۱ در سال ۱۸۸۶م بود. این مجله - که تا زمان درگذشت روزن با سردبیری او اداره می‌شد - جایگاهی بسیار مهم برای گفتگوی شرق‌شناسان روسیه بود. به سبب کیفیت بالایی که آن مجله داشت، با بهترین مجلات شرق‌شناسی اروپا سنجیده می‌شد و تمام یافته‌های نو همراه با نتایج تحقیقات مربوط به شرق در آن قابل دستیابی بود.

روزن - به عنوان شرق‌شناس - میراثی عظیم از خود به جای گذاشت. او آثار برخی همچون ابن قتیبه، جاحظ، بکری، طبری و ... را ترجمه و منتشر کرد، فهرست‌هایی از اسناد بخش آسیایی وزارت امور خارجه و موزه آسیایی به دست داد، و تعداد زیادی مقاله و مرور آثار همکاران خود را نیز صورت داد. فضل و دانش علمی او بسیار بالا بود: کارهای عظیمش در کشف رمز و نیز تحلیل اسناد بسیار قدیمی او را به یکی از بهترین متخصصان در شناخت نویسندگان آثار و نیز تشخیص تاریخ به وجود آمدن اسناد و همچنین حل مشکلاتی که تصویربرداران به وجود می‌آوردند تبدیل کرد.

فصلنامه نقد کتاب

ایران و اسلام

سال اول، شماره ۱ و ۲
بهار و تابستان ۱۳۹۳



1. In Russian: Zapiski Vostochnogo otdeleniia Imperatorskogo russkogo arkhelogicheskogo oshchestva. In English: Transactions of the Oriental Department of the Imperial Russian Archeological Society.

فصلنامہ نقد کتاب

ایران و اسلام

سال اول، شماره ۱ و ۲
بهار و تابستان ۱۳۹۳



تصویر ۴
بارون ویکتور روزن

با این حال، شاید کمک اساسی او به شرق‌شناسی روسیه، گروه اندیشمندان جوانی بود که تربیت و راهنمایی کرد. او به عنوان «شیخ شرق‌شناسان روسیه»^۱ شناخته شد. مدنیکوف^۲ نوشته که تعالیم او به دیوارهای دانشگاه محدود نشد. نه تنها شاگردان آن زمان او، که شاگردان سابقش نیز به صورت منظم به منزل او تردد داشتند و او نیز آگاهی‌های خود را در اختیار ایشان قرار می‌داد: کارهای‌شان را می‌دید، اشتباهات آن‌ها را برطرف می‌کرد، و وقتی را که می‌توانست برای کارهای خود صرف کند به ایشان اختصاص می‌داد. این‌گونه رویکردهای روزن سبب می‌شد تا با شاگردان سابق خود پیوندی عمیق داشته‌باشد، و ایشان تا سال‌ها با او مرتبط باشند. به جز مدنیکوف، در میان شاگردان او شرق‌شناسان روسی نامداری چون واسیلی ولادیمیروویچ بارتولد^۳، نیکلای یاکولوویچ مار^۴، سرگی فدوروویچ اولدنبورگ^۵، والتین الکسیوویچ ژوکوفسکی^۶، و ... نیز جای داشتند.

فصلنامه نقد کتاب

ایران و اسلام

سال اول، شماره ۱ و ۲
بهار و تابستان ۱۳۹۳



روزن هیچگاه خود را به زبان‌شناسی عربی و فارسی محدود نکرد. علاقه‌های او بسیار گسترده‌تر بود و گرایش‌های مختلفی در عالم مسلمانان را دربر می‌گرفت. در میان آن موضوعات، مطالعه دربارهٔ بابیان و بهائیان یکی از دغدغه‌های چندسالهٔ او شد. وی ابتدا در سال ۱۸۷۷م هنگامی که به شکلی شخصی به شرح اسنادی که در اختیار داشت مشغول بود، به فلسفهٔ این جنبش علاقه‌مند شد. از آن زمان تا سال ۱۸۹۴م پژوهش در این موضوع را به شکلی جدی ادامه داد. شواهد و نمونه‌های این تلاش در مجلهٔ مذاکرات بخش شرق‌شناسی انجمن سلطنتی باستان‌شناسی روسیه قابل مشاهده است. در میان ۲۳ شماره (در ۱۰ جلد نخست) که به مسائل مذهبی ایران پرداخته شده، ۲۱ شماره به شکلی دقیق به مسائل مربوط به بابیان و مقایسهٔ ایشان با دیگر اقلیت‌های مذهبی ایران آن زمان پرداخته است. روزن تحقیق دربارهٔ بابیان، اسناد و فلسفه و تاریخ ایشان، و نیز وضعیت آن زمان ایشان را مد نظر قرار داد و این موضوع یکی از اولویت‌های پژوهشی او شد و به عنوان برگزارکننده‌ای ماهر، تمام تلاش خود را برای انجام دادن آن به کار برد. او همچنین تلاش کرد همکاران و شاگردان خود را به این موضوع علاقه‌مند کند. به شاگردان سابقش - که اکنون دیپلمات‌هایی در ایران، ترکیه، و مناطق ترکستان بودند -

1. Shaykh of Russian Orientalists.
2. N. A. Mednikov.
3. Vasilii Vladimirovich Bartol'd.
4. Nikolai Iakovlevich Marr.
5. Sergei Fedorovich Ol'denburg.
6. Valentin Alekseevich Zhukovski.

نامه‌هایی نوشت، و از ایشان خواست تا هر سندی دربارهٔ بابیان و بهائیان، و نیز هر دادهٔ تاریخی مرتبط با ایشان و وضعیت آن زمان آنان قابل دسترسی بود جمع کنند. پاسخ به این درخواست‌ها را در نامه‌هایی که شاگردان سابق او، الکساندر تومانسکی، ولادیمیر ایگناتف، و ای. پی. اولروف برای او نوشته‌اند. و در جلد نخست این کتاب به چاپ رسیده. می‌توان دید. او همچنین به شخصیت‌های رسمی در نمایندگی‌های روسیه - که حتی با او نزدیک هم نبودند - نامه نوشت و از ایشان خواست تا به جمع‌آوری اطلاعات مربوط به بابیان پرداخته و حاصل کار خود را برای او بفرستند. به سبب آن‌که او در تمام عمر به تدریس زبان عربی پرداخت، تمام دیپلمات‌های مشغول به کار در ایران و ترکیه یا او را از نزدیک می‌شناختند و یا آن‌که نامش را شنیده بودند. این واقعیت همراه با شهرت خوب او در عالم کوچک شرق‌شناسی آن زمان موجب شد تا تعداد زیادی از اطلاعات گوناگون و نیز تصویر گزارش‌های فرستاده‌شده به وزارت امور خارجه، توسط دیپلمات‌های مشغول به خدمت در کشورهای یادشده به دست او برسد.

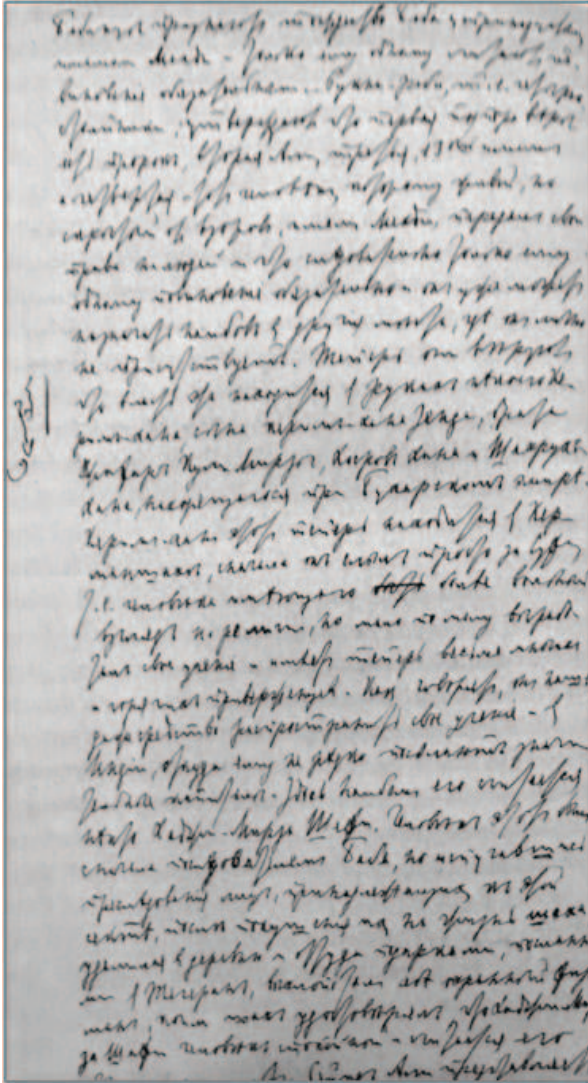
روزن، خود نیز از برخی اسناد موجود در وزارت امور خارجه تصویر برداشت. این اسناد - که او در مجموعهٔ شخصی خود جمع کرد - اکنون در آرشیو شعبهٔ سن پترزبورگ آکادمی علوم روسیه نگهداری می‌شود. او که می‌خواست دانشمندان روسی دربارهٔ پدیدهٔ بابی و بهائی به پژوهش پردازند، تلاش کرد تا گروهی از شرق‌شناسان - متشکل از متخصصان و تازه‌کاران - را برای این کار به وجود آورد. در میان اعضای آن گروه کسانی چون والناتین ژوکوفسکی، الکساندر تومانسکی، گئورگی باتیوشکوف، و برخی دیگر بودند که نه تنها اسناد بسیار قابل ملاحظه‌ای دربارهٔ بابیان و بهائیان یافته و نشر داده، که به آشکارسازی اصول آیین ایشان و نیز تاریخ آنان کمک مهمی کرده بودند. با خواندن آن نامه‌ها، به‌ویژه نامه‌های تومانسکی - که در این جلد به چاپ رسیده - به عمق تلاش روزن برای مطالعه و چاپ اسناد بابی و بهائی آشکارا می‌توان رسید. او مشاوره‌های روش‌شناسانه به دست می‌داد، موارد مشکل در ترجمه را شرح می‌کرد، کتاب‌ها و نشریه‌های مورد نیاز را می‌فرستاد، در تهیهٔ مقالات برای چاپ یاری می‌رساند، آن مقاله‌ها را ویرایش می‌کرد و در مجلهٔ خود به چاپ می‌رساند، و از روابط خود برای ادامهٔ آن مسیر پژوهشی بهره می‌برد.

فصلنامهٔ نقد کتاب

ایران و اسلام

سال اول، شمارهٔ ۱ و ۲
بهار و تابستان ۱۳۹۳





فصلنامه نقد کتاب

ایران و اسلام

سال اول، شماره ۱ و ۲

بهار و تابستان ۱۳۹۳

۲۳۰

تصویر ۵

نمونه خط ویکتور روزن

روزن همچنین، روابطی شخصی با ادوارد گرانویل براون - دانشمند مشہور بریتانیایی کہ دربارهٔ بابیان و بہائیان بہ تحقیق می‌پرداخت - برقرار ساخت. تبادل کتاب میان ایشان، مطالعات، بحث‌ها و بررسی‌های متقابل و از یک نظر رقابت علمی ایشان، تحقیقات‌شان را با موفقیت بیشتری ہمراہ کرد. براون در یکی از مقالات خود نوشت کہ در چاپ‌کرده‌های خویش ہمیشہ پژوهش‌های روزن را در نظر می‌گیرد و بارها اتفاق افتادہ کہ یافته‌های خود را باید با نتیجہ پژوهشی او ہمساز می‌کرده است.

فصلنامہ نقد کتاب

ایران و اسلام

سال اول، شمارہ ۱ و ۲
بہار و تابستان ۱۳۹۳



روزن بہ اسناد بہائی نظر خاصی داشت. او در سال ۱۸۹۳ م نامہ‌ای از بہاء اللہ را - کہ در آن اصول تعالیمش بہ شکلی بسیار کلی ساختار بندی شدہ بود - بہ چاپ رساند. این نوشتہ از سوی بہائیان ساکن در عشق‌آباد بہ فرماندار جنوب ترکستان، ژنرال الکسی نیکلایوویچ کوروپاکتین^۱ دادہ شدہ و سپس توسط ولادیمیر ایگناتف برای روزن فرستادہ شدہ بود.

با وجود آن کہ روزن تا سال ۱۸۹۴ م بہ این نتیجہ رسید کہ کار دربارهٔ اسناد بابیان و بہائیان کامل شدہ و او باید بہ موضوعی دیگر بپردازد، با این حال، وی بعدہا مجموعہ‌ای از الواح و نوشتہ‌های بہاء اللہ را بہ چاپ رساند، اما در ۱۰ ژانویہ ۱۹۰۸ م ناگہان بہ سبب ذات‌الریہ درگذشت و آخرین کارش با ویرایش کوکوفتسوف^۲ بہ چاپ رسید.

در میان دیپلمات‌هایی کہ نوشتہ‌هایشان در این پژوهش بسیار مہم بودہ است، گروهی کہ بہ صورت دائم با روزن نامہ‌نگاری می‌کردند و بہ صورت شخصی نیز با وی در ارتباط بودہ و مواد تحقیقی و کتاب‌های بابی و بہائی را برای او می‌فرستادند قابل اشارہ‌اند: گئورگی باتیوشکوف، ولادیمیر ایگناتف، ای. پی. اولروف و الکساندر تومانسکی.

گئورگی باتیوشکوف

گئورگی باتیوشکوف (ہمکلاسی سابق روزن) دیپلماتی بود کہ سالیانی چند را در شرق گذراند. با توجہ بہ اسناد وزارت امور خارجۂ روسیہ، دانستہ می‌شود کہ او بین سال‌های ۱۸۹۳ تا ۱۸۹۹ م و نیز دست کم از سال ۱۹۰۷ تا ۱۹۰۹ م در ایران بہ کار

1. General Aleksei Nikolaevich Kuropatkin.

2. P. K. Kokovtsov.

مشغول بوده، و از سال ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۰م ترجمان اداره سیاسی روسیه در تهران بوده است. او به عنوان مأموری دانشمند و آگاه شناخته می‌شد. در سال ۱۹۰۹م با محمدعلی شاه قاجار [که اکنون برکنار شده و به روسیه می‌رفت] در سفر به ادسا همراه بود. در سال ۱۹۰۸م به عنوان مأمور برای حل اختلاف مرزی در مناطق جنوب ترکستان برگزیده شد. در سال ۱۹۱۰م نیز رتبه «کنسول دولتی حقیقی»^۱ را به دست آورد و بین سال‌های ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۴م ژنرال کنسول روسیه در بیروت بود. او در خلال اقامت در ایران شش نامه برای روزن نوشت و وضعیت ایران را شرح داد، ولی تنها در یکی از آن‌ها به واقع به موضوع بابیان و بهائیان پرداخته است. در اصل، او مواد تحقیقی مربوط به آن‌ها را برای روزن جمع می‌کرد، اما بعدها - در سال ۱۸۹۷ - تصمیم گرفت خود به انتشار مقاله‌ای درباره ایشان بپردازد. وی در آن مقاله به ارائه‌ی کوتاهی از تاریخ بابیان، اصالت و گسترش ایشان، و نیز اصول اساسی آموزه‌های آنان پرداخته است. با این حال، در آن مقاله نکته جدیدی به چشم نمی‌خورد و تنها مطالب از پیش دانسته شده درباره تاریخ و تعالیم و پیروان باب را خلاصه کرده است.

ولادیمیر ایگناتف

دیگر مخبر و نامه‌نگار روزن و نیز یکی از شاگردان سابق او، ولادیمیر ایوانوویچ ایگناتف (۱۸۵۳-۱۹۰۲م)، در سال ۱۸۷۶م از دانشگاه سن پترزبورگ فارغ‌التحصیل شد. پس از آن، آزمون ورودی بخش آموزشی زبان‌های شرقی را با موفقیت گذراند و آن دوره را در سال ۱۸۷۸م به پایان رساند و سپس، برای کار در بخش آسیایی وزارت امور خارجه انتخاب شد. او از سال ۱۸۷۹ تا ۱۸۸۳م در ایران کار می‌کرد (ابتدا به عنوان شاگرد دفتر سیاسی، سپس معاون دبیر، دبیر، و ترجمان در رشت، تهران و استرآباد). در سال ۱۸۹۰م به عنوان مأمور در منازعات مرزی مناطق جنوب ترکستان برگزیده شد و تا سال ۱۸۹۳م در عشق‌آباد بود. سپس، در سال ۱۸۹۵م به عنوان رییس نمایندگی سیاسی به بخارا فرستاده شد. در سال ۱۸۹۹م، زمانی که او آن‌جا بود، به سبب جدال فعالانه با بیماری طاعون در منطقه سمرقند به رتبه «کنسول دولتی حقیقی» نائل شد. ایگناتف که در خلال خدمت چند بار به

1. In Russian: Deistvitel'nyi Statskii Sovetnik. In English: Actual State Consulate.

افتخاراتی نائل آمده بود، در سال ۱۹۰۲م ناگهان درگذشت. با وجود آن که او در سال‌های ۱۸۸۳ تا ۱۹۰۰م هشت نامه برای روزن نوشت، تنها چهار عدد از آن‌ها مسائل بابیان و بهائیان را در بردارد.

ای. پی. اولروف

دربارۀ ای. پی. اولروف (شاگرد سابق روزن)، فقط این را می‌دانیم که او نخست در خلال سال ۱۸۹۱م به عنوان منشی در کنسولگری روسیه در استرآباد کار می‌کرد، و سپس در سال ۱۸۹۲م به عنوان منشی و ترجمان نمایندگی سیاسی در بخارا مشغول بود. او در آن سال‌ها چهار نامه برای روزن نوشت که در یکی از آن‌ها به اسناد بابیان و بهائیان پرداخته است.

الکساندر تومانسکی

اما جالب‌ترین نامه‌ها از آن الکساندر گریگوریویچ تومانسکی (۱۸۶۱ - ۱۹۲۰م) است. وی در منطقه سن پترزبورگ و در خانواده‌ای اشرافی، تحصیلکرده، اما نه ثروتمند به دنیا آمد. پس از شش سال تحصیل در دبیرستان^۱، در سال ۱۸۷۹م خدمت نظامی خود را به عنوان سرباز داوطلب توپخانه در دستۀ اول بریگاد توپخانه ویژه سوم گارد آغاز کرد. در سال ۱۸۸۰م آزمون مدرسه توپخانه میخائیلوفسکو را گذراند و نخستین درجه نظامی خود را با عنوان نایبان دوم^۲ به دست آورد. در سال ۱۸۸۴م برای ورود به آکادمی ستاد معرفی شد و با گذراندن آزمون ورودی، تا سال ۱۸۸۵م در آن‌جا به تحصیل پرداخت. در سال ۱۸۸۷م آزمون ورودی برای کلاس‌های زبان‌های شرقی در بخش آموزشی وزارت امور خارجه را گذراند اما به سبب نبود جای خالی، تحصیل خود را در سال بعد آغاز کرد و به سال ۱۸۹۱م فارغ‌التحصیل شد.

تومانسکی هنگامی که آن‌جا بود، با ماتوای اول‌ویچ گامازوف^۳ (رییس بخش آموزشی) - که تلاش داشت او را به تحقیق درباره بابیان علاقه‌مند کند - آشنا شد. بر همین اساس بود که برای شرکت در اردوی تابستانی عشق‌آباد درخواست داد تا

۱. نام آن مؤسسه First Warsaw بوده است.

2. His first officer rank of ensign.
3. Matvei Avel'evich Gamazov.

به پژوهش در این موضوع بپردازد. در آن سفر بود که تومانسکی - که اینک درجه ستوانی داشت - نه تنها به تلاش برای آشنایی با جامعه بهائیان عشق‌آباد و برقراری ارتباط خوب با ایشان پرداخت، که تعدادی اسناد و کتاب‌های بسیار جالب نیز گرد آورد. در همان زمان، او با اسناد بایی چاپ‌شده توسط روزن آشنا شد و بعد با خود او به صورت شخصی آشنایی یافت.

تومانسکی در سال ۱۸۹۱م پس از فارغ‌التحصیل شدن از دوره‌های زبان‌های شرقی، برای خدمت در بخش نظامی - اداری منطقه جنوب ترکستان زیر نظر ژنرال کوروپاکتین (سرپرست منطقه جنوبی ترکستان) به عشق‌آباد فرستاده شد. او در آنجا ارتباط خود با بهائیان عشق‌آباد را حفظ کرد و به جمع‌آوری کتاب‌ها و نسخه‌های خطی شرقی ادامه داد و تا سال ۱۸۹۵م به خدمت در آنجا پرداخت. این زمان، دوره اصیل‌ترین مطالب وی در تحقیق درباره بایان و بهائیان بود. با وجود آن‌که او را [به سبب نظامی بودنش] غیر حرفه‌ای می‌توان در نظر گرفت، اما کارهایش بسیار جدی و حرفه‌ای است. او کوشش کرد تمام متون و آثار موجود درباره آن آیین را بخواند و با شرق‌شناسان مشهوری چون گامازوف، بارتولد و زالمان^۱ و حتی ادوارد براون مکاتبه داشته باشد. مکاتبات تومانسکی و روزن - که در جلد نخست این کتاب به چاپ رسیده - نشان می‌دهد او تا چه اندازه به شکلی عمیق درباره تاریخ بایان و بهائیان آن زمان در فلسطین، ایران، عشق‌آباد و سمرقند، و نیز به طور کلی در موضوع شرق‌شناسی مطالعه داشته است.

تومانسکی به سبب اجبارهای رسمی که داشت، مطالعات زیادی نیز درباره ترکمن‌ها و به طور کلی مردم آسیای مرکزی انجام داد. روزن او را در مطالعاتش کمک‌هایی مهم رساند و مطالب او درباره مطالعات شرق‌شناسی را به نسبت مهم و ارزشمند در نظر گرفت. دانش تومانسکی در زبان عربی بسیار خوب بود و تلاش کرد تا در لهجه‌های ترکی رایج در آسیای مرکزی نیز استاد شود. او توانست با کمک روزن، چند مقاله - که بیشتر آن‌ها به موضوع آیین بهائی می‌پرداخت - در مجله مذاکرات به چاپ برساند. وی در سال ۱۸۹۳م به عنوان عضو هم‌تراز^۲ انجمن سلطنتی باستان‌شناسی روسیه برگزیده شد.

فصلنامه نقدکتاب

ایران و اسلام

سال اول، شماره ۱ و ۲
بهار و تابستان ۱۳۹۳



1. Karl Zaleman.

2. Corresponding member.

مفصل‌ترین و جالب‌ترین اثر تومانسکی ترجمه کتاب مقدس بهائی، اقدس، بود که تمام‌کردنش چندسال به‌طول انجامید. با توجه به آن‌چه در نامه‌های او دیده می‌شود، وی ترجمه‌اش را حدّا کثر در سال ۱۸۹۲م آغاز کرده و تا سال ۱۸۹۹م - که ترجمه سرانجام به چاپ رسید - روی آن کار می‌کرده است. کار او بر روی این متن مشکل بسیار موشکافانه و دقیق است. او نسخه‌های مختلف کتاب اقدس را مقایسه کرده و سعی داشته تا دیدگاه‌های خود را ارائه داده و اصطلاحات بهائی را شرح دهد. او در مقدمه خود تاریخ باب و پیروان او را توضیح داده، اما برای او مقدمه کتاب از توجه به تلاش‌های بهاء الله: رهبر «بابیه جدید» (آن‌گونه که او از آیین بهائی یاد می‌کند) و نیز مطالبش درباره گسترش و پیشرفت تعالیم جالب‌تر است.

با وجود آن‌که نظر تومانسکی نسبت به آیین‌های بابی و بهائی بسیار مثبت بود و آن تعالیم را بسیار با اهمیت تلقی می‌کرد، هنوز نمی‌پذیرفت که بهائیت را به عنوان یک آیین جدید تعریف کند و در برآورد اهمیت کتاب اقدس نیز بسیار محتاط بود. با این حال، نوشته‌های او در مطالعه آیین‌های بابی و بهائی بسیار مهم است.

تومانسکی در سال ۱۸۹۴م/ ح ۱۳۱۲ ه با کمک روزن از سوی وزارت دفاع به ایران فرستاده شد تا مطالعه‌ای سری درباره فرقه مذهبی - سیاسی بابی‌ها داشته باشد. ژنرال کروپاکتین به او مأموریت داده بود تا اطلاعاتی برای هدف‌های نظامی و اقتصادی جمع‌آوری کند. با این حال، آن‌گونه که از نامه او برمی‌آید، هدف اصلی او جمع‌آوری اطلاعات درباره بهائیان بود. وزارت دفاع تصمیم گرفته بود تا او را به عنوان یک متخصص به ایران بفرستد تا در مأموریتی سری درباره وضعیت واقعی بهائیان اطمینان یابد. با این حال، وی در ظاهر به عنوان افسری روسی برای یافتن داده‌های آماری نظامی فرستاده شد. نگارنده این مقاله، سرانجام بر آن شد تا گزارش‌های او را - که نتایج مسافرتش را به‌دست می‌داد - در آرشیو دولتی تاریخ نظامی روسیه پیدا کند. متن آن گزارش‌ها در جلد دوم این مجموعه به چاپ رسیده است.

تومانسکی پس از مسافرت به ایران، عشق‌آباد را - به سبب آن‌که دیگر موفقیتی برای خود در آن‌جا نمی‌دید - به سال ۱۸۹۵م ترک کرد و - به سبب امکانات نوظهوری که برایش جذاب بود - به توپخانه بازگشت. خدمت جدید او نیز به شکلی به نسبت موفقیت‌آمیز ادامه یافت. او در سال ۱۸۹۵م کاپیتان شد و در سال ۱۸۹۷م به‌طور موقت به فرماندهی توپخانه رسید. در سال ۱۹۰۰م درجه نظامی او به درجه غیر نظامی تبدیل شد و به عنوان نایب کنسول به وان (ترکیه) رفت و آن خدمت را

تا سال ۱۹۰۵م ادامه داد. پس از بازگشت، به درجه سرهنگی ارتقا یافت و برای خدمت در منطقه نظامی قفقاز به تفلیس رفت. در سال ۱۹۰۸م دوباره برای پنج ماه به ایران فرستاده شد. در همان سال، در کار کمیسیون ستاد نظامی برای پاسخ به پرسش‌های افسرانی که زبان‌های شرقی می‌آموختند شرکت کرد. در سال‌های ۱۹۱۱ و ۱۹۱۲م سرپرست مدرسه منطقه‌ای افسران برای زبان‌های شرقی بود، اما دیگر بسیار بیمار بود و به همین سبب، در سال ۱۹۱۵م به نیروی احتیاطی و ذخیره انتقال یافت و در پایان، در سال ۱۹۱۷م با درجه سرلشکری از خدمت نظامی بازنشسته شد. او در زمان انقلاب همراه با خانواده‌اش به ترکیه مهاجرت کرد و سرانجام در سال ۱۹۲۰م در آن‌جا درگذشت.

تا پایان دهه ۱۸۹۰م علاقه‌های علمی روس‌ها به تاریخ و آموزه‌های بابی و بهائی نقطه اوج خود را گذراند. با این‌که پس از درگذشت روزن تعدادی کتاب و کتابچه درباره بابیان و بهائیان در روسیه منتشر شد، هیچ‌کدام از آن‌ها داده‌های اسنادی جدیدی را به دست ندادند.

برخی ملاحظات درباره کتاب

تصویرهای کتاب

از ویژگی‌های مهم کتاب بهائیان ایران،...، ارائه برخی تصویرهاست که اصل آن‌ها در مرکز جهانی بهائیان،^۱ جامعه بین‌المللی بهائیان،^۲ و یا بایگانی آکادمی علوم روسیه (شعبه سن پترزبورگ)^۳ نگهداری می‌شود. در جلد نخست کتاب ۳۲ تصویر، و در جلد دوم ۳۴ تصویر گنجانده شده است. در میان این تصاویر، به سه مورد می‌توان نظر داشت.

نخست، تصویر حاج سید جواد کربلایی و میرزا محمدتقی ابن ابهر است که در صفحه ۱۰۹ از جلد نخست کتاب به چاپ رسیده است. تا آن‌جا که می‌دانیم، این تصویر برای نخستین بار به‌طور کامل به چاپ می‌رسد. پیش از این، ادوارد براون آن‌را با حذف تصویر ابن ابهر به‌صورت ناقص چاپ کرده بود.^۴

1. Baha'i World Center.
2. Baha'ii International Community.
3. St. Petersburg Branch, Archive of Russian Academy of Sciences.
4. Edward G. Browne, *Materials for the Study of the Babi Religion*, p. 56.

حاج سید جواد کربلایی در زمان جوانی، شیخ احمد احسائی را دیده و پس از آن، از محضر سید کاظم رشتی استفاده کرده و از شیخیان بود.^۱ او یکی از شخصیت‌های مشهور در میان ازلیان و بهائیان به‌شمار می‌رود. هردو گروه، او را به خود نسبت می‌دهند و برایش شأن و منزلت زیادی قایل‌اند.

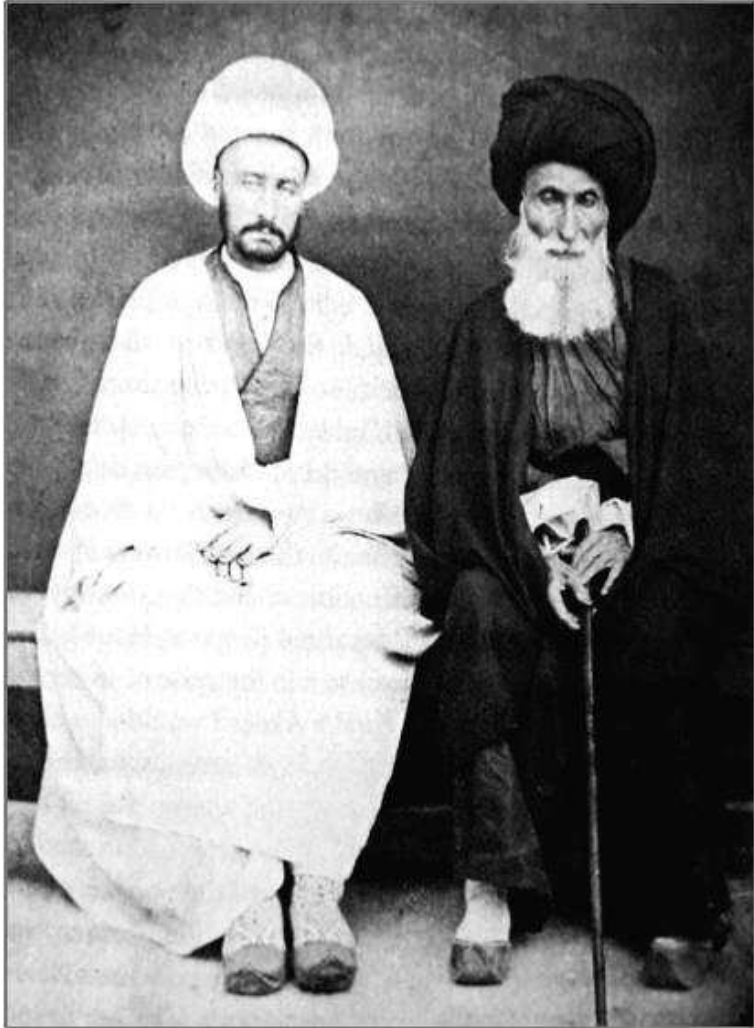
نویسندگان کتاب هشت بهشت، او را در میان حروف حی باب (نخستین هجده تن مؤمنان به او) یاد کرده، و کتاب هشت بهشت را حاصل درس‌آموزی نزد او دانسته‌اند. ایشان همچنین، نام وی را در میان بابیان برجسته‌ترین زمان باب آورده‌اند.^۲ در میان بهائیان، میرزا ابوالفضل گلپایگانی - که در تهران محضر او را دریافته بود - بهائیان را خوانده، و نوشته که عاقبت در کرمان و در منزل یکی از بهائیان درگذشت. همچنین، درباره‌اش نوشته: «هیچ‌کس و هیچ مشربی را توهین نمی‌نمود و به این جهت، هرکس گمان می‌کرد که وی با او هم‌مشرک و هم‌مذهب است، و لکن اگر کسی از مذهب حق استفسار می‌کرد، کتمان نمی‌فرمود. بیشتر معاشرتش با اهل بهاء بود».^۳ سید مهدی دهجی نیز - که از برجسته‌ترین بهائیان دوره زندگی بهاء‌الله بود - بر همین مسیر نوشته است: «تا ایامی که جناب حاجی سید جواد حیات داشتند، عرایض ایشان حضور مبارک بهاء‌الله می‌رسید و از مؤمنین راسخ ثابت‌قدم بودند، ولی در ایشان این حالت بود که در مجلس‌شان هرکس از هر ملت و مذهب و رویه و طریقه که صحبت می‌داشت - ولو هرچه که مخالف عقیده ایشان بود - رد نمی‌کردند و ساکت بودند. شاید این را حضرات حمل بر اقبال ایشان به میرزا یحیی [ازل] نموده [اند]».^۴

۱. عزیزالله سلیمانی اردکانی، مصابیح هدایت، ج ۲، ص ۳۹۰.
۲. میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی، هشت بهشت، تصویر نامه گراور شده در ابتدای کتاب، و نیز ص ۲۸۰.
۳. میرزا ابوالفضل گلپایگانی و سید مهدی گلپایگانی، کشف الغطاء عن حیل الأعداء، ص ۶۰ و ۶۱.
۴. سید مهدی دهجی، رساله، ص ۷۷ و ۷۸.

فصلنامه نقد کتاب

ایران و اسلام

سال اول، شماره ۱ و ۲
بهار و تابستان ۱۳۹۳



تصویر ۷

حاج سید جواد کربلایی و میرزا محمدتقی ابن ابهر
(تهران، بین سال‌های ۱۲۹۳ تا ۱۲۹۹ هـ)

باید دانست که بابیان کل شیء- که گروهی اندک بودند و نه صبح ازل و نه بهاء الله را قبول داشتند- پس از درگذشت حاج سید جواد مدعی شدند که او از ایشان بوده است.^۱ در این میان، شیخ مهدی شیخ الممالک قمی- که از ازیلیان بود- سخنی قابل تأمل دارد. وی نوشته که حاج سید جواد کربلایی ازلی بود، اما از ترس این که مبادا توسط بهائیان کشته شود، نزد ایشان خود را بهائی می‌نمود. به همین دلیل هم نزد مسلمانان شیخی بود. اما زمانی که در کرمان درگذشت، وصیتنامه‌اش خطاب به ملامحمدجعفر کرمانی- که بزرگ ازیلیان در کرمان بود- بیرون آمد، و بهائیان را شگفت زده کرد.^۲

این تصویر در زمان اقامت حاج سید جواد کربلایی در تهران بین سال‌های ۱۲۹۳ تا ۱۲۹۹ هـ برداشته شده^۳ که حدود ۱۰ تا ۱۶ سال از جدایی بهاء الله و صبح ازل می‌گذشت. عکس برداشتن او با یکی از بزرگان بهائیان نشانگر ارتباط نزدیک او با آن طایفه است، چه او به‌واقع بهائی بوده، چه یک ازلی که با نهان‌زیستی و کتمان عقیده خود را نزد بهائیان، بهائی می‌نموده است.

تصویر دوم آنی است که در ص ۱۵۰ از جلد نخست کتاب آمده است. در توضیح این تصویر- که به مرکز جهانی بهائیان تعلق دارد- نوشته شده: «عکسی قدیمی از بهائیان ایران». در میان آن بهائیان که در این تصویر دیده می‌شوند، شخصی روحانی نشسته که شناسانده نشده است. او، شاهزاده ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس قاجار است. این شخص- که از تکاپوگران فکری و سیاسی عصر قاجار بود، و رساله‌ای هم در جهت اهداف اتحاد اسلامی سید جمال‌الدین افغانی نگاشته- در برخی متون ازلی، و در برخی متون بهائی خوانده شده است. بعضی نیز او را شیخی می‌دانستند. گروهی هم با نسبت او به بهائیان به‌سختی مخالفت کرده، و بر اعتقاد اسلامی‌اش پای فشرده‌اند.^۴ با وجود تمام آن آرا، آن‌چه به این تصویر از دیدگاه تاریخی اهمیت می‌دهد، عینیت بخشیدن به ارتباط شیخ‌الرئیس با بهائیان است.

۱. میرزا ابوالفضل گلپایگانی و سید مهدی گلپایگانی، کشف الغطاء عن حیل الأعداء، ص ۸۹.
۲. شیخ مهدی شیخ‌الممالک قمی، تاریخ بی‌غرض، ص ۷۲. برای آگاهی از زندگانی و تکاپوهای ملامحمدجعفر کرمانی، نک: سیدمقداد نبوی رضوی، تاریخ مکتوم، ص ۹۱-۹۹.
۳. میرزا ابوالفضل گلپایگانی و سید مهدی گلپایگانی، کشف الغطاء عن حیل الأعداء، ص ۴۵، ۶۰ و ۶۱.
۴. برای آگاهی ابتدایی درباره شیخ‌الرئیس و ارتباطش با بهائیان و ازیلیان، نک: سیدمقداد نبوی رضوی، «نقش وقایع‌نگاران بابی در گزارش‌گری جنبش مشروطیت ایران»، ص ۱۶۳-۱۶۵.

فصلنامہ نقد کتاب

ایران و اسلام

سال اول، شماره ۱ و ۲
بهار و تابستان ۱۳۹۳



تصویر ۸

آن‌که در وسط نشسته و عصا به دست دارد، شاهزاده
ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس قاجار است

تصویر بعدی در صفحه ۷۹ از جلد دوم کتاب دیده می‌شود. این تصویر به مرکز جهانی بهائیان تعلق دارد و در شرح آن نوشته شده: «تعدادی از بهائیان اصفهان» در میان حاضران عکس، یک روحانی سید نشسته است. او میرزا حسن قزوینی مشهور به «رئیس‌المجاهدین» است که در میان مشروطه‌خواهان مشهور جای داشت. همچنین، پس از کشته‌شدن پدرش، میرزا مسعود شیخ‌الاسلام، سَمَت شیخ‌الاسلامی قزوین را یافت. آن زمان شهرت یافت که او در قتل پدرش دست داشته است. (شهرتی که به اثبات نرسید). بر همین اساس در میان مردم قزوین جایگاهی نداشت و مقبره‌اش نیز اکنون در آن شهر به «امام‌زاده بی‌غیرت» مشهور است. تا جایی که ما آگاهیم، وی را با نسبت بابی یا بهائی یاد نکرده‌اند. گذشته از این، نسبت او به اصفهان هم آشکارا نادرست می‌نماید. همین تصویر در پشت جلد کتاب مشاهیر قزوین - که در سال‌های اخیر درباره برخی ناموران آن شهر به نگارش درآمده - به چاپ رسیده، و فصلی نیز به او ویژه شده است.^۱

فصلنامه نقدکتاب

ایران و اسلام

سال اول، شماره ۱ و ۲
بهار و تابستان ۱۳۹۳



فصلنامہ نقد کتاب

ایران و اسلام

سال اول، شماره ۱ و ۲
بهار و تابستان ۱۳۹۳



تصویر ۹

میرزا حسن رئیس المجاہدین

ظهور امام دوازدهم در آستانه روز رستاخیز

در یکی از بخش‌های ابتدایی مقاله نخست کتاب (ج ۱، ص ۱ و ۲) خلاصه‌ای از اعتقاد شیعیان دوازده امامی در باب مهدویت آورده شده است. آن چه مورد توجه قرار گرفته، حکایت از آن دارد که امام دوازدهم - که در نگاه شیعیان امامی همان مهدی وعده داده شده در اسلام است که جهان را به عدل و داد رسانده و اسلام خالص را دوباره عرضه خواهد کرد - دوره غیبت را آغاز کرد و به واسطه «باب‌های خود با شیعیان ارتباط داشت. در سال ۳۲۹هـ / ۹۴۱م آخرین باب اعلام کرد که دوران غیبت کبری آغاز شده، و «امام درست پیش از روز رستاخیز باز خواهد گشت». با مراجعه به متون اصلی شیعه نادرست بودن این تعبیر دانسته می‌شود. در آن متون به «صیحة آسمانی» و «خروج سفیانی» پیش از ظهور امام دوازدهم اشاره شده، و از این که او «درست پیش از روز رستاخیز» باز خواهد گشت، سخنی به میان نیامده است.^۱ گذشته از این، متون حدیثی شیعه بیانگر آن است که حیات جهان پس از ظهور امام دوازدهم، مدت‌هایی مدید ادامه خواهد داشت نه آن که با فرارسیدن روز رستاخیز به پایان خود برسد.

فصلنامه نقد کتاب

ایران و اسلام

سال اول، شماره ۱ و ۲
بهار و تابستان ۱۳۹۳



شیخ عبدالسلام شیخ الاسلام، «ایقان»، و «فرائد»

در مقاله نخست کتاب درباره میرزا حسن طاهرزاده (شیخ عبدالسلام شیخ الاسلام) ساکن تفلیس، و ردیه‌اش بر کتاب ایقان، و نیز آن که پایان آن رد و پاسخ‌ها، نگارش کتاب فرائد از سوی میرزا ابوالفضل گلپایگانی بود، سخن به میان آمده است. میرزا ابوالفضل گلپایگانی یکی از برجسته‌ترین داعیان بهائی در ایام بهاء الله و عبدالبهاء بود. در مقاله نخست کتاب اشاره شد که او به عنوان یک «دانشمند و محقق برجسته بهائی»، «سرسخت‌ترین و قوی‌ترین بهائی بود که به تنهایی جامعه بهائیان در ترکستان را شکل داد». او را همچنین یکی از پرتلاش‌ترین داعیان بهائی

۱. نک: محمد بن علی بن بابویه القمی، کمال الدین و تمام النعمة، ص ۵۱۶. در کتاب‌های حدیثی شیعه اثنی عشری، روایاتی در شرح رویدادهایی که پیش از ظهور امام دوازدهم رخ خواهد داد، آمده است. با این حال، براساس همان روایات، ظهور امام دوازدهم به آن علامت‌ها وابسته نیست، و ممکن است آن دسته از رخدادهایی که حتمی نیز یاد شده اند رخ ندهند و ظهور امام دوازدهم انجام شود. در نگاه روایات شیعی، تمام علائم ظهور قابل تغییر است، اما اصل ظهور امام دوازدهم چون «وعده خداست» انجام خواهد شد: «إنّ القائم من الميعاد، واللّه لا یخلف الميعاد». برای آگاهی از پژوهشی مناسب درباره علائم ظهور، نک: مصطفی صادقی، تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور.

برای فراهم آوردن دلایل درستی دعوت باب و بهاء الله از میان متون اسلامی و حتی یهودی و مسیحی باید دانست. وی در این مسیر تا آن جا پیش رفت که مورد انتقاد برخی هم‌عصران خود قرار گرفت. میرزا محمدخان قزوینی، این‌گونه سخنان او را «ابطایل و هواجس» خوانده، و نوشته که او «تأویلات غریب و عجیبی... از بسیاری از آیات تورات و انجیل کرده و آن‌ها را به‌زعم خود اشارات کتب سماوی به ظهور بهاء الله از سه چهار هزار سال قبل دانسته» است.^۱

کتاب ایقان را بهاء الله در سال‌های پیش از آشکارکردن دعوت جدید خود در اثبات ظهور باب نگاشت. این کتاب پس از اقدس مهم‌ترین کتاب بهائیان به‌شمار می‌آید. کتاب فرائد نیز یکی از مشهورترین آثار استدلالی بهائیان است. با این حال، جدای از بحث‌های کلامی - اعتقادی،^۲ آن چه در این جا می‌تواند مورد توجه قرار گیرد، نگاه روش‌شناسانه به کتاب فرائد است. نویسنده بارها در ارجاع به آیات قرآن و احادیث اسلامی خلاف امانت در نقل را پیشه کرده است. به عبارت دیگر، او عبارات اسلامی را به‌شکلی گزینشی - با حذف و تقطیع بخش‌هایی از آن‌ها - آورده، و چنان نمایانده که آن گفتارها دلایلی قطعی بر ظهور باب و بهاء الله است. روشن است که این روش با تلاش برای نشان دادن حقیقت همسان نیست. از قضا باید دانست که در کتاب ایقان نیز - که نقد آن از سوی شیخ‌الاسلام سبب نگارش فرائد شد - چنین شیوه‌ای پیش گرفته شده است. آن جا هم نمونه‌هایی مهم از دست‌کاری در آیات و روایات اسلامی را می‌توان یافت.^۳

فصلنامه نقد کتاب

ایران و اسلام

سال اول، شماره ۱ و ۲
بهار و تابستان ۱۳۹۳



۱. محمد قزوینی، وفیات معصرین، ص ۹۰.

۲. برای نقد تفصیلی دیدگاه‌های میرزا ابوالفضل گلپایگانی در کتاب فرائد، نک: شیخ احمد شاهرودی، حق المبین، ص ۶۲۶-۶۶۳، ۷۳۵-۱۰۹۷. در این اثر نمونه‌هایی از دست‌کاری‌های گلپایگانی در روایات نشان داده شده است. یک نمونه، تقطیع حدیثی برای نشان دادن فضیلت شهر عکا (محل سکونت بهاء الله) است. شاهرودی در آغاز گفتار خود نوشته: «و از دزدی‌های این طایفه که گاهی صدر خبر و گاهی ذیل خبر را می‌دزدند که بتوانند مدعای خود را ثابت کنند، آن‌که صاحب فرائد کرده [که] از برای اشاره به عکا تمسک می‌جوید به خبر این مه‌زیار که در باب اوصاف اصحاب مهدی دارد که...» (ص ۹۵۹).

۳. برخی از نمونه‌های رعایت‌نشدن امانت نقل در دو کتاب ایقان و فرائد را در کتاب بُو بگری: شرح دزدبگری می‌توان دید. نویسنده دوم (شارح: شیخ محمدجعفر دادخواه) در ابتدای کتاب، برای نام‌گذاری آن توجیهی به‌دست داده است؛ با این حال، نمونه‌های مهمی که از آن دو کتاب نشان داده، بسیار قابل توجه می‌نماید. شیخ محمدرضا افضل تهرانی در کتاب فتنات اهل ایمان در خطبات متن ایقان به شرح مستوفای اشتباه‌های ادبی آن کتاب نظر داشته است.

آموزه‌های بهائی: مقدمه فکری جنبش مشروطیت ایران

نویسنده مقاله نخست (ج ۱، ص ۱۳-۱۲) بر آن است که بهائیان برخی دیدگاه‌هایی را که در زمان مشروطیت طرح شد، از سال‌ها قبل می‌گفتند و عاملی مهم در رواج آن اندیشه‌ها بودند. در نگاه او، رساله مدینه (اثر عبدالبهاء) نشانی بر درستی این دعوی است.

در متن این مقاله هیچ مدرکی برای نشان دادن اهمیت رساله مدینه در پیشینه فکری جنبش مشروطیت آورده نشده است. آن چه برای این معنی مورد توجه قرار گرفته، آثار دو تن از مورخان بهائی، هوان کول (استاد تاریخ در دانشگاه میشیگان) و تورج امینی، است.^۱

کول در مقاله خود نوشته که این احتمال هست رساله مدینه بر اندیشه‌ورزان اصلاح‌گرای ایران اثر فکری مهمی گذاشته باشد؛ با این حال، نویسنده اش تاکنون گمنام مانده و سبب شده که به آیین‌های بابی و بهائی توجهی نشود. وی پس از اشاره به بحث‌های عبدالبهاء در آن رساله،^۲ نوشته که رویکرد او در برخی نکات با اندیشه‌های ترکان جوان - که برخی از ایشان در زمان نگارش کتاب او در تبعید عکا بودند - همسان بود، و با ایرانیان اصلاح‌طلب مانند یوسف خان [مستشارالدوله]، میرزا فتحعلی آخوندزاده، و میرزا محمدحسین دبیرالملک مسائل مشترکی داشت. سپس، ضمن اشاره به این که رساله مدینه تاکنون مورد بی‌توجهی واقع شده، بر آن است که بر فرض پذیرش این که آن رساله تنها از سوی بهائیان یا علاقه‌مندان ایشان مورد مطالعه قرار می‌گرفت، باز هم باید گفت که نسبت به آثار اصلاح‌طلبانی که فریدون آدمیت و دیگران به ایشان توجهی بیش از اندازه ابراز کرده‌اند عمومیتی پیش‌تر و گسترده‌تر داشت. در ادامه نیز به کمی آگاهی نسبت به

فصلنامه نقدکتاب

ایران و اسلام

سال اول، شماره ۱ و ۲

بهار و تابستان ۱۳۹۳



۱. کول (Juan R. I. Cole) در مقاله خود (Iranian millenarianism and Democratic Thought in the Nineteen Century Middle East) و تورج امینی در مقاله «نقش

اقلیت‌های مذهبی در انقلاب مشروطه: بابیان و بهائیان». لازم به یادآوری است که کول اکنون از تشکیلات بهائی طرد شده است.

۲. مسائلی مانند محدودکردن قدرت مأموران دولتی، برگزیدن نمایندگان مجلس، مؤسسات منتخب دولتی، کاهش فقر در میان مردم عادی، پیشرفت تأسیسات زیربنایی، آغاز نظام پیشرفته مدارس، نظام‌مندکردن ساختارهای قانونی و نیز قانون‌های دینی و سکولار ایران، خلع سلاح عمومی، تأسیس اتحادی میان ملل، و نیز بازگشت دین برای جلوگیری از بی‌خدایی عصر مدرن.

چگونگی رسیدن پیام بهائی درباره دولت انتخابی و نظام قانون به ایران سخن گفته است.

امینی هم در مقاله خود تنها به سخن سال‌ها پیش از مشروطیت بهاء‌الله درباره حکومت جمهور مردم در تهران - که در ادامه مورد توجه قرار خواهد گرفت - اشاره کرده، و نوشته که عبدالبهاء نیز «رساله‌ای به نام مدینه نگاشت، و در آن وجود مجلس مشورتی را گوشزد مخاطبان ساخت». پس از آن نیز مانند کول از این که «هیچ یک از مورخان چنین واقعیتی را در کتاب‌های خود وارد نساخته‌اند» گلایه کرده است.^۱

توجه به گفتار این دو تاریخ‌نگار نشان از آن دارد که مدرک قابل قبولی برای دخالت جدی رساله مدینه در مقدمات فکری جنبش مشروطیت به دست داده نشده است. دیده می‌شود که کول این دعوی را با احتمال بیان کرده و به «همسانی و همانندی» اندیشه‌های عبدالبهاء با ترکان جوان و برخی اصلاح‌طلبان ایرانی آن زمان اشاره کرده است. همچنین، از «کمی آگاهی» نسبت به چگونگی رسیدن پیام بهائی درباره دولت انتخابی و نظام قانون به ایران سخن گفته است. بر همین اساس است که آن چه در مقاله نخست کتاب در این باره آورده شده، به پژوهش نیاز دارد و اکنون آن را نمی‌توان پذیرفت.

نقش مهم برخی بهائیان در جنبش مشروطیت

نویسنده مقاله نخست بر آن است که «با وجود نقش مهمی که برخی از بهائیان در انقلاب مشروطیت ایفا کردند، اغلب بهائیان در بلوهای سیاسی که در آغاز قرن

۱. او همچنین، گفتاری از بهاء‌الله را در این زمینه آورده که چنین است: «یا حزب الله! بشنوید آن چه را که اصغای آن سبب آزادی و آسودگی و راحت و علو و سمو کل است. از برای ایران قانون و اصولی لازم و واجب، و لکن شایسته آن که حسب‌الارادة حضرت سلطان - ایده الله - و حضرات علمای اعلام و امرای عظام واقع شود. باید به اطلاع ایشان مقرر معین گردد و حضرات در آن مقرر جمع شوند و به حبل مشورت تمسک نمایند، و آن چه را سبب و علت امنیت و نعمت و ثروت و اطمینان عباد است معین فرمایند و اجرا دارند. چه، اگر به غیر این ترتیب واقع شود، علت اختلاف و وضوء گردد. در اصول احکام - که از قبل در کتاب اقدس و سایر الواح نازل - امور راجع به سلاطین و رؤسای عادل و امنای بیت عدل شده، و منصفین و متبصرین بعد از تفکر، اشراق نیر عدل را به عین ظاهر و باطن در آن چه ذکر شد مشاهده نمایند. حال آن چه در لندره [لندن] امت انگلیز به آن متمسک، خوب به نظر می‌آید، چه که به نور سلطنت و مشورت امت - هر دو - مزین است.»

بیستم جامعه ایرانی را آسیب رساند، درگیر نشدند». با توجه به متون تاریخی - و از جمله آثار بهائی - بخش نخست این گفتار را نمی‌توان پذیرفت. در میان کسانی که در تاریخ با عنوان بهائی از آن‌ها یاد شده و در جنبش مشروطیت به شهرت رسیدند، تنها ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس است که می‌توان گفت نقش‌هایی گاه مهم در آن جنبش داشته است. وانگهی، بهائی‌بودن او یقینی نیست. آثار وی در مجموع اعتقادش به باب را نشان می‌دهند اما این‌که بهائی بود یا ازلی به‌دقت دانسته نیست. ازلیان او را از خود دانسته و حتی از عنایت میرزا یحیی صبح‌ازل به او سخن گفته‌اند. با این حال - با توجه به آثار اسلامی و بهائی، و نیز تصویر او که پیش‌تر مورد توجه قرار گرفت - ارتباطش با بهائیان قطعی است. تکاپوهای سیاسی او در مجموع رنگ و بوی ازلی داشت و با وجود آن‌که می‌دانست عبدالبهاء از آن کارهایش راضی نیست، مسیر خود را ادامه می‌داد.^۱

اما بخش دوم آن گفتار پذیرفتنی است. بهائیان در زمان جنبش مشروطیت، به سبب دستوره‌های پی‌درپی عبدالبهاء - که ایشان را از ورود به آن حرکت باز می‌داشت - تکاپوهای سیاسی نداشتند. مروری بر الواح آن زمان عبدالبهاء تأکید تام و تمام او را بر ضرورت اجتناب از کارهای سیاسی و نیز حمایت از محمدعلی‌شاه قاجار نشان می‌دهد. او که از دخالت برخی عالمان دینی شیعه و نیز ازلیان به‌ظاهر مسلمان (دو دشمن بهائیان) در آن حرکت سیاسی آگاه بود، نمی‌خواست تا جان پیروان خود را به خطر اندازد.^۲

عبدالبهاء در حمایت از حکومت تا آن‌جا پیش رفت که محمدعلی‌شاه را همان سلطان موعود کتاب اقدس خواند. در شرح این سخن، باید گفت که بهاء‌الله در آن کتاب «ارض طاء» (طهران) را «مطلع فرح العالمین» - که اشاره به محل ولادت یا ظهور مخفی اوست - نام داده، و نوشته که اگر خداوند بخواهد، کسی را ظاهر می‌کند که به عدل حکم کرده، و «اغنام الله» (بهائیان) را - بعد از آن‌که توسط گرگ‌ها (دشمنان) پراکنده شده‌اند - جمع کرده، و با فرح و انبساط با ایشان روبه‌رو

۱. نگارنده بحث مبسوط درباره شیخ‌الرئیس را در پژوهشی که درباره سید جمال‌الدین افغانی و جنبش اتحاد اسلام انجام داده، خواهد آورد. برای آگاهی ابتدایی درباره تکاپوهای سیاسی او، نک: سیدمقداد نبوی رضوی، «نقش وقایع‌نگاران بایی در گزارش‌گری جنبش مشروطیت ایران»، ص ۱۶۳-۱۶۵.

۲. تحلیل دقیق رویکردهای عبدالبهاء در زمان مشروطیت به بحثی مستقل نیاز دارد و باید در جای خود مورد بررسی قرار گیرد.

می‌شود. سپس آن شخص عادل را بزرگ داشته، و بر او درود فرستاده است. در ادامه نیز از تغییر اوضاع تهران و حکومت «جمهور ناس» سخن گفته، و اطمینان بعد از اضطراب را وعده داده است.^۱

بر همین اساس بود که عبدالبهاء با شنیدن تشکیل مجلس شورای ملی، آن «حکومت مشروطه مشروعه» را «مطابق امر صریح کتاب اقدس» دانست، اما هنگام درگیری‌های محمدعلی شاه با مشروطه‌خواهان، آن پادشاه را «مشمول نظر عنایت الهی» و در «حصن حمایت ربانی» یاد کرد، و «شخص جلیل» که «منصوص در نبأ عظیم است که تاجدار گردد و شهریار شود» خواند، و نوشت که او «موفق و مؤید است و منصور و مظفر به صریح کتاب اقدس».^۲

نکات سرگذشت‌نامه‌ای

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، در بخش‌های پایانی هر دو جلد کتاب بخشی با عنوان «نکات سرگذشت‌نامه‌ای»^۳ گنجانده شده است. یکی از ویژگی‌های آثار تاریخی و سندپژوهی، همچون کتاب مورد بحث، وجود نام‌های بسیار در آن است که به راحتی سردرگمی کسانی را که در این موضوع آگاهی گسترده ندارند، موجب می‌شود. وجود چنین بخشی که در آن به شرح جامع و مانع کسان یادشده در کتاب پرداخته شده، راهی بسیار مناسب برای حل این مشکل رایج است. با این حال، در این بخش نیز نکاتی می‌توان یادآوری کرد.

ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس قاجار (ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۸)

در این قسمت، شیخ‌الرئیس در میان بهائیان یاد شده است. با این حال، همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، در نگاه این پژوهش اعتقاد او به «باب» یقینی اما رویکرد ازلی یا بهائی او هنوز محل گفتگوست.

میرزا یحیی ازل (ج ۱، ص ۱۹۰)

اختلاف بهاء‌الله و میرزا یحیی صبح ازل تأثیرگذارترین رویداد جنبش بایبان

۱. میرزا حسینعلی بهاء‌الله، اقدس، ص ۹۰-۹۳.

۲. این گفتارهای عبدالبهاء از مجموعه‌های الواح او که در همان حدود زمانی به خط علی‌اکبر میلانی محب‌السلطان چاپ ژلاتینی شده، آورده شده است.

پس از کشته‌شدن باب بود. بر همین اساس است که صبح ازل مهم‌ترین شخصیت تاریخ این جنبش است که در برابر آیین بهائی قرار گرفته است. نکات مهمی که در سرگذشت او آمده، بدین قرار است:

۱. او در سال ۱۸۴۴م/ ۱۲۶۰هـ به باب گروید؛
۲. باب او را به عنوان رهبر بابیان تا زمان ظهور من یظهره الله برگزید؛
۳. او با رهبر گروهی از بابیان که به کشتن ناصرالدین‌شاه روی آوردند مربوط بود؛
۴. کشته‌شدن [میرزا اسدالله] دیان با دستور او انجام شد؛
۵. او در ادرنه بر ضد بهاء‌الله کار می‌کرد، و حتی تصمیم داشت وی را مسموم کرده و به قتل برساند؛
۶. اتهامی که او و پیروانش بر ضد بهاء‌الله به حکومت عثمانی گزارش کردند، سبب اخراج بهاء‌الله به سوی عکا و اخراج او به سوی قبرس شد.

در شرح گفتارهای بالا باید گفت که آن‌چه ازلیان از یکی از نوشته‌های صبح ازل روایت کرده‌اند آن است که او در سال ۱۲۶۳هـ که حدود سال ۱۸۴۷م است به باب گروید،^۱ نه در همان سال ابتدای دعوت او (۱۲۶۰هـ/ ۱۸۴۴م). همچنین، باید گفت که باب او را به عنوان رهبر بابیان برگزید اما چون زمان ظهور من یظهره الله را تنها در زمان حیات او ممکن نمی‌دانست برای تعیین جانشینان او نیز دستورهایی داد، نه آن‌که او را تا زمان ظهور من یظهره الله جانشین کند.^۲ موارد سوم تا ششم نیز در آثار بهاء‌الله و پیروانش طرح شده و هیچ‌کدام مورد پذیرش صبح ازل و پیروانش قرار نگرفته است. ایشان حتی آن موارد را به بهاء‌الله نسبت می‌دهند. بر همین اساس است که در این زمینه باید به پژوهش پرداخت و تا حد امکان به پذیرش سخن یکی از دو گروه نزدیک شد. بنا بر این، جا داشت تا در این سرگذشت به نفی این موارد از سوی ازلیان نیز اشاره شود.

سید مهدی دهجی (ج ۱، ص ۱۹۳)

در این قسمت، دهجی، به‌درستی یکی از بهائیان مهم در زمان بهاء‌الله یاد

۱. عطیه روحی، شرح حال مختصری از زندگانی حضرت ثمره (صبح ازل)، ص ۲.

۲. بحث درباره این دعوی که از اصلی‌ترین موارد اختلاف ازلیان و بهائیان است، به فرصتی جداگانه نیاز دارد. برای یک بررسی ابتدایی، نک: سیدمقداد نبوی رضوی، تاریخ مکوم، ص

شده است. با این حال، چنان نمایانده شده که او در «تعداد»ی لوح مخاطب بهاء الله بوده است. این گفتار را نمی‌توان پذیرفت چرا که دهجی یکی از معدود بهائیان بود که از جانب بهاء الله با لقب «اسم الله» (اسم الله المهدی) خوانده می‌شد، و این مقام بلند با دریافت تعدادی لوح همسان نیست. وی در ادامه شخصی «خودخواه» و «ریاست‌طلب» معرفی شده و سپس، به همراهی او با میرزا محمدعلی غصن اکبر و مخالفتش با عباس افندی غصن اعظم (عبدالبهاء) اشاره شده است. این در حالی است که پیروان میرزا محمدعلی برای خود - به درستی یا به نادرستی - دلایلی داشتند. در این میان، دهجی نیز در رساله‌ای که در نقد دعاوی ازلیان نوشته و برای ادوارد براون فرستاده، سخنانی دارد.^۱ به نظر می‌رسد اشاره به رویکردهای ایشان در کنار طرح مسائلی چون خودخواهی و ریاست‌طلبی نیز جای داشته باشد.

فصلنامه نقد کتاب

ایران و اسلام

سال اول، شماره ۱ و ۲
بهار و تابستان ۱۳۹۳



حاج سید جواد کربلایی (ج ۱، ص ۱۹۶)

این شخص به عنوان یکی از بابیان برجسته که سپس به بهاء الله روی آورد یاد شده است. پیش از این گذشت که از نگاه پژوهشی خارج از آیین بهائی، به بهائی بودن او نمی‌توان یقین یافت. این از آن روست که ازلیان او را یک ازلی که اعتقاد خود را کتمان می‌کرد و خود را بهائی می‌نمود یاد کرده‌اند.

حاج میرزا جانی کاشانی (ج ۱، ص ۱۹۶)

در این قسمت به پیشکسوتی حاج میرزا جانی کاشانی - به عنوان نخستین بابی کاشان - و نیز آن‌که او باب را دوشب در منزل خود میزبانی کرد اشاره شده است. همچنین، تلاش او برای شرکت در جنگ مازندران و سرانجام کشته شدنش پس از سوء قصد نافرجام گروهی از بابیان به ناصرالدین شاه مورد توجه قرار گرفته است. حاج میرزا جانی کاشانی به سبب کتاب تاریخ منسوب به او در میان بابیان و بهائیان شخصی جنجالی است. زمانی که ادوارد براون کتابی را با عنوان نقطة الکاف به طبع رساند و آن را از او دانست، بهائیان را بسیار ناراحت و ازلیان را خوشحال کرد. این از آن روی بود که در آن کتاب - که به ادعای براون زمان نگارشش به پیش از دعوت جدید بهاء الله باز می‌گشت - آشکارا به بزرگداشت میرزا یحیی صبح ازل پرداخته شده است. وی مدعی بود که بهائیان در ویرایش جدیدی که از آن کتاب با

۱. به عنوان نمونه، نک: سید مهدی دهجی، رساله، ص ۱۹۵-۱۹۶، ۲۰۳-۲۰۵، ۲۱۳، ۲۳۰ و ...

عنوان تاریخ جدید به دست دادند، هرچه را که به صبح ازل مربوط بود از روی عمد حذف کرده، و در عمل تحریفی تاریخی صورت داده بودند. این رویکرد به سختی از سوی عبدالبهاء رد شد. گروهی از پیروان برجسته عبدالبهاء - و در رأس آن‌ها میرزا ابوالفضل گلپایگانی و سید مهدی گلپایگانی - به دستور او کتابی با عنوان کشف الغطاء عن حیل الأعداء را سامان داده و با ادبیاتی هتاکانه به جنگ براون و ازلیان رفتند. ایشان بر آن بودند که اصل کتاب جعلی و ساخته ازلیان است. سختی رویکرد نویسنده دوم کشف الغطاء نسبت به ازلیان تا آن جا بود که برای بزرگداشت مقام بهاء الله، به طعن غیر مستقیم باب نیز پرداخت.^۱ سید مهدی دهجی نیز که از بهائیان برجسته و قدیمی - و آن زمان مخالف عبدالبهاء و پیرو میرزا محمدعلی غصن اکبر بود - با نگارش رساله و فرستادن آن برای براون مدعی شد که کتاب از آن حاج میرزا جانی است اما او به سبب ناآگاهی - که حاصل فشارها و سختی‌های فراوان آن سال‌ها بود - به خوبی نتوانسته از عهده بیان واقع برآید. در میان محققان خارج از آن آیین، سید محمد محیط طباطبایی - ضمن تأیید اصالت متن - بر آن بود که کتاب بدون نام و از آن شخصی دیگر بود و در سال‌های پس از تبعید بهاء الله به بغداد به نگارش درآمده بود.^۲ او با نگارش دیدگاه‌های خود مورد نقد ازلیان قرار گرفت.^۳ در سال‌های اخیر نیز دوتن از محققان - که یکی از ایشان بهائی است - با یافتن نسخه‌ای قدیمی‌تر از نسخه مورد توجه براون در کتابخانه دانشگاه پرینستون نکاتی جدید ارائه کردند، هرچند موضوع را هنوز حل شده

فصلنامه نقد کتاب

ایران و اسلام

سال اول، شماره ۱ و ۲
بهار و تابستان ۱۳۹۳



۱. سید مهدی گلپایگانی ابتدا صورت عریضه ناصرالدین میرزا ولی عهد به محمدشاه قاجار را - که درباره مجلس محاکمه باب در تبریز بود - آورده است. سپس برای نشان دادن قهر و سطوت بهاء الله نسبت به پادشاهان، به ذکر توبه‌نامه باب و الواح قهرآمیز بهاء الله پرداخته، و در عمل باب را خوار کرده است: «چون در این عریضه، انابه و استغفار کردن باب، و التزام پا به مهر سپردن آن حضرت مذکور است، مناسب چنان به نظر می‌آید که صورت همان دستخط مبارک [توبه‌نامه] را نیز محض تکمیل فائده در این مقام مندرج سازیم، و موازنه آنرا با الواحی که از قلم جمال قدم [بهاء الله] در سجن اعظم [عکا]، به جهت ملوک و سلاطین عالم نازل گردیده، به دقت اولی البصائر واگذاریم». وی سپس متن کامل توبه‌نامه باب را آورده است. نک: میرزا ابوالفضل گلپایگانی و سید مهدی گلپایگانی، کشف الغطاء عن حیل الأعداء، ص ۲۰۴.

۲. سه مقاله‌ی وی که به این موضوع پرداخته، بدین قرار است: «کتاب بی‌نام با نامی تازه»، «تاریخ قدیم و جدید (قسمت اول)»، «تاریخ قدیم و جدید (قسمت دوم)».

۳. نک: احمد خزان، «انتقاد بر مقاله کتابی بی‌نام با نامی تازه» و مقاله «نقدی بر مقاله گفتگوی تازه درباره تاریخ قدیم و جدید نوشته استاد محیط طباطبایی».

نمی‌دانند.^۱ با این حال، در این سرگذشت، تنها به نگارش کتابی تاریخی از سوی حاج میرزا جانی اشاره شده است که به نظر رسید - به سبب اهمیت این بحث در میان بابیان و بہائیان - به توضیح بیشتری نیاز دارد.

موارد دیگری چون ولادت سید محمدمهدی بحرالعلوم در کربلا، نسبت حاج سید جواد کربلایی با او، شاگردی شیخ محمدباقر مجلسی نزد ملاصدرای شیرازی، بہائی شدن محمد افندی فرزند صبح ازل، خودکشی نبیل زرنندی پس از درگذشت بہاء اللہ، و ... نیز قابل بحث و گفتگوست که در این نوشته به آن پرداخته نمی‌شود.

فصلنامه نقد کتاب

ایران و اسلام

سال اول، شماره ۱ و ۲

بهار و تابستان ۱۳۹۳



نتیجہ گیری

آنچه در این نوشته مورد توجه قرار گرفت، معرفی و نقد کتاب بہائیان ایران... و مرور بعضی از بخش‌های آن بود. امپراتوری روسیہ تزاری در تاریخ ایران و از جمله تاریخ بابیان و بہائیان جایگاهی مهم و اساسی دارد. بر همین اساس، طبیعی است کہ اسناد باقی‌مانده از آن حکومت نیز در بالاترین درجہ اهمیت قرار گیرد. با توجه بہ عدم دسترسی کہ تاکنون بر اسناد بابیان و بہائیان در آرشیوهای روسیہ سایہ انداخته بود، چاپ این کتاب را گامی بسیار مهم و بلکه بی‌مانند در مطالعات این حوزه باید دانست. بر همین مبناست کہ پژوهشگران از توجه بہ آن بی‌نیاز نیستند. با این حال، آن‌چه بہ عنوان نقطہ ضعف اساسی کتاب بہ نظر می‌رسد توجه ویژه کوشش‌گران آن بہ منابع تاریخی بہائیان پیرو عبدالہاء است. این انحصار در نقل، یا بہ سبب ناآگاهی از منابع ازلی و نوشته‌های بہائیان پیرو میرزا محمدعلی غصن اکبر است، یا از تعدد بر اسناد بہ آثار بہائیان پیرو عبدالہاء ناشی شده است. در هر حال، آن‌چه بہ‌ویژہ در بخش نکات سرگذشت‌نامه‌ای و نیز برخی فرازهای بررسی‌شدہ مقالہ نخست بہ دست می‌آید، توجه یک‌جانبہ بہ آن گروه از آثار تاریخی است کہ بہ پیروان عبدالہاء مربوط بوده؛ و روشن است کہ این روش، آن ہم برای کتابی با این اندازه از اهمیت، نقطہ ضعف بہ‌شمار می‌آید. آن‌چه درباره اعتقاد شیعیان بہ ظهور امام دوازدهم در آستانہ روز رستاخیز آورده شدہ نیز اشتباهی فاحش است. با این حال، نکات یادشده بہ هیچ‌روی از اهمیت این کتاب نمی‌کاهد و بر اصحاب تاریخ است تا با مراجعہ بہ آن بر غنای دانستہ‌های خود در حوزه مطالعات بابیان و بہائیان بیفزایند.

1. See: Kavian Milani, William McCant, "The History and Provenance of an Early Manuscript of the Nuqtat al-Kaf Dated 1268 (1851-52)".

منابع

ابوالحسنی (منذر)، علی. «اظهارات و خاطرات آیت‌الله حاج شیخ حسین لنکرانی درباره بابی‌گری و بهائی‌گری». فصلنامه مطالعات تاریخی، ش ۱۷، تابستان ۱۳۸۴ ه.ش.

اشراق خاوری، عبدالحمید. مائده آسمانی. ج ۵، تهران: لجنة ملی نشر آثار امری، بی تا.

اصفهانی، میرزا حیدرعلی. بهجة الصدور. بمبئی، بی تا (چاپ سنگی)، ۱۳۳۱ ه.ش. افضل تهرانی، شیخ محمدرضا. فلتات اهل ایمان در خطات متن ایقان. قم: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۸ ه.ش.

امینی، تورج. «نقش اقلیت‌های مذهبی در انقلاب مشروطه: بایبان و بهائیان». وبگاه گفتمان ایران.

بهاء‌الله، میرزا حسینعلی. اقدس. حیفا: بیت العدل اعظم، ۱۹۹۵ م.

_____ «لوح پادشاه روس». مندرج در: بهاء‌الله، میرزا حسینعلی. آثار قلم‌اعلی (الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض)، بی جا، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۴ بدیع. خزان، احمد. «انتقاد بر مقاله کتابی بی نام با نامی تازه». ماهنامه گوهر، ش ۴۱، مرداد ۱۳۵۵ ه.ش.

_____ «نقدی بر مقاله گفتگوی تازه درباره تاریخ قدیم و جدید نوشته استاد محیط طباطبایی». ماهنامه گوهر، ش ۴۲، شهریور ۱۳۵۵ ه.ش.

دادخواه، شیخ محمدجعفر. دزد بگير: شرح بز بگير. تهران: نشر راه نیکان، ۱۳۸۸ ه.ش. دهجی، سید مهدی. رساله. نسخه خطی کتابخانه دانشگاه کیمبریج، مجموعه ادوارد براون، ش (9) F.63.

روحی، عطیه. مختصری از شرح حال حضرت ثمره (صبح ازل). نسخه خطی. سلیمانی اردکانی، عزیزالله. مصابیح هدایت، ج ۲، بی جا، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۱ بدیع.

شاهرودی، شیخ احمد. حق المین. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۲ ه.ش. شیخ الممالک قمی، شیخ مهدی. تاریخ بی غرض. نسخه خطی. صادقی، مصطفی. تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵ ه.ش.

صبحی مهدی، فضل‌الله. کتاب صبحی. تبریز: چاپخانه علمیه تبریز، ۱۳۴۴ ه.ش.

فصلنامه نقد کتاب

ایران و اسلام

سال اول، شماره ۱ و ۲

بهار و تابستان ۱۳۹۳



فاضل مازندرانی، اسداللہ. اسرار الآثار خصوصی. بی جا، مؤسسہ ملی مطبوعات امری، ج ۱ (۱۲۴ بدیع)، ج ۴ (۱۲۹ بدیع).

_____ تاریخ ظهور الحق. جلدہای ۵، ۶ و ۷، نسخہ خطی؛ ج ۸، بخش دوم، بی جا، مؤسسہ ملی مطبوعات امری، ۱۳۲ بدیع.

قزوینی، محمد. «وفیات معاصرین». یادگار، س ۵، ش ۱ و ۲، ص ۸۹ تا ۱۱۰، شہریور و مهر ۱۳۲۷ھش.

قسمتی از الواح نقطہ اولی و آقا سید حسین کاتب. بی جا (تہران)، بی نا. (چاپ بابیان)، بی تا.

القمی، محمد بن علی بن بابویہ. کمال الدین و تمام النعمہ. تہران، دارالکتب الاسلامیہ، ۱۳۹۵ھ.

کرمانی، میرزا آقاخان؛ روحی، شیخ احمد. ہشت بہشت. بی جا، بی نا (چاپ بابیان)، بی تا.

گلپایگانی، میرزا ابوالفضل. «الباب و البایۃ»، مندرج در: گلپایگانی، میرزا ابوالفضل. رسائل و رقائم جناب میرزا ابوالفضائل گلپایگانی. بہ کوشش روح اللہ مہرابخانی، بی جا، مؤسسہ ملی مطبوعات امری، ۱۳۴ بدیع.

_____ «رسالہ اسکندریہ»، مندرج در: گلپایگانی، میرزا ابوالفضل. رسائل و رقائم جناب میرزا ابوالفضائل گلپایگانی. بہ کوشش روح اللہ مہرابخانی، بی جا، مؤسسہ ملی مطبوعات امری، ۱۳۴ بدیع.

_____ [رسالہ در بیان امر مبارک و اصول و احکام و فلسفہ ظہور بدیع].^۱ مندرج در: گلپایگانی، میرزا ابوالفضل. رسائل و رقائم جناب میرزا ابوالفضائل گلپایگانی. ص ۸۹-۱۸۱، بہ کوشش روح اللہ مہرابخانی، بی جا، مؤسسہ ملی مطبوعات امری، ۱۳۴ بدیع.

گلپایگانی، میرزا ابوالفضل؛ گلپایگانی، سید مہدی. کشف الغطاء عن حیل الأعداء. تاشکند، بی نا، بی تا.

محیط طباطبایی. سید محمد. «تاریخ قدیم و جدید (قسمت اول)». ماہنامہ گوہر، س ۳، ش ۵، مرداد ۱۳۵۴ھش.

_____ «تاریخ قدیم و جدید (قسمت دوم)». ماہنامہ گوہر، س ۳، ش ۶، شہریور ۱۳۵۴ھش.

۱. این رسالہ بدون عنوان است و این نام را نگارندہ با توجہ بہ فراز ابتدایی آن گذاشتہ است.

_____ «کتابی بی‌نام با نامی تازه». ماهنامه گُوهر، س ۲، ش ۱۲، اسفند ۱۳۵۳ ه.ش.
نبوی رضوی، سیدمقداد. تاریخ مکتوم. تهران: نشر پردیس دانش، ۱۳۹۳ ه.ش.
_____ «نقش وقایع‌نگاران بابی در گزارش‌گری جنبش مشروطیت ایران». فصلنامه
مطالعات تاریخ معاصر ایران، ش ۶۱ و ۶۲، بهار و تابستان ۱۳۹۱ ه.ش.
نورمحمدی، مهدی. مشاهیر قزوین. قزوین: انتشارات سایه‌گستر، ۱۳۸۱ ه.ش.
نیر تبریزی، میرزا محمدتقی. «ناموس ناصری». مندرج در: مامقانی، میرزا
محمدتقی؛ مرسلوند، حسن. گفت و شنود سید علی‌محمد باب با روحانیون تبریز.
تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۴ ه.ش.

McCant, William; Milani, Kavian. "The History and Provenance of an Early Manuscript of the Nuqtat al-Kaf Dated 1268 (1851-52)". *Iranian Studies*, vol. 37, No. 3, September 2004.

Browne, Edward G. *Materials for the Study of the Babi Religion*. Cambridge, Cambridge University Press, 1918.

Cole, Juan R. I. "Iranian Millenarianism and Democratic Thought in the Nineteenth Century Middle East". *International Journal of Middle East Studies*, vol. 24 (February 1992): 1-26.

Wilson, Samuel Graham. *Bahatism and Its Claims (A Study of the Religion Promulgated by Baha Ullah and Abdul Baha)*. Fleming H. Revell Company, 1915.

فصلنامه نقدکتاب

ایران و اسلام

سال اول، شماره ۱ و ۲
بهار و تابستان ۱۳۹۳

